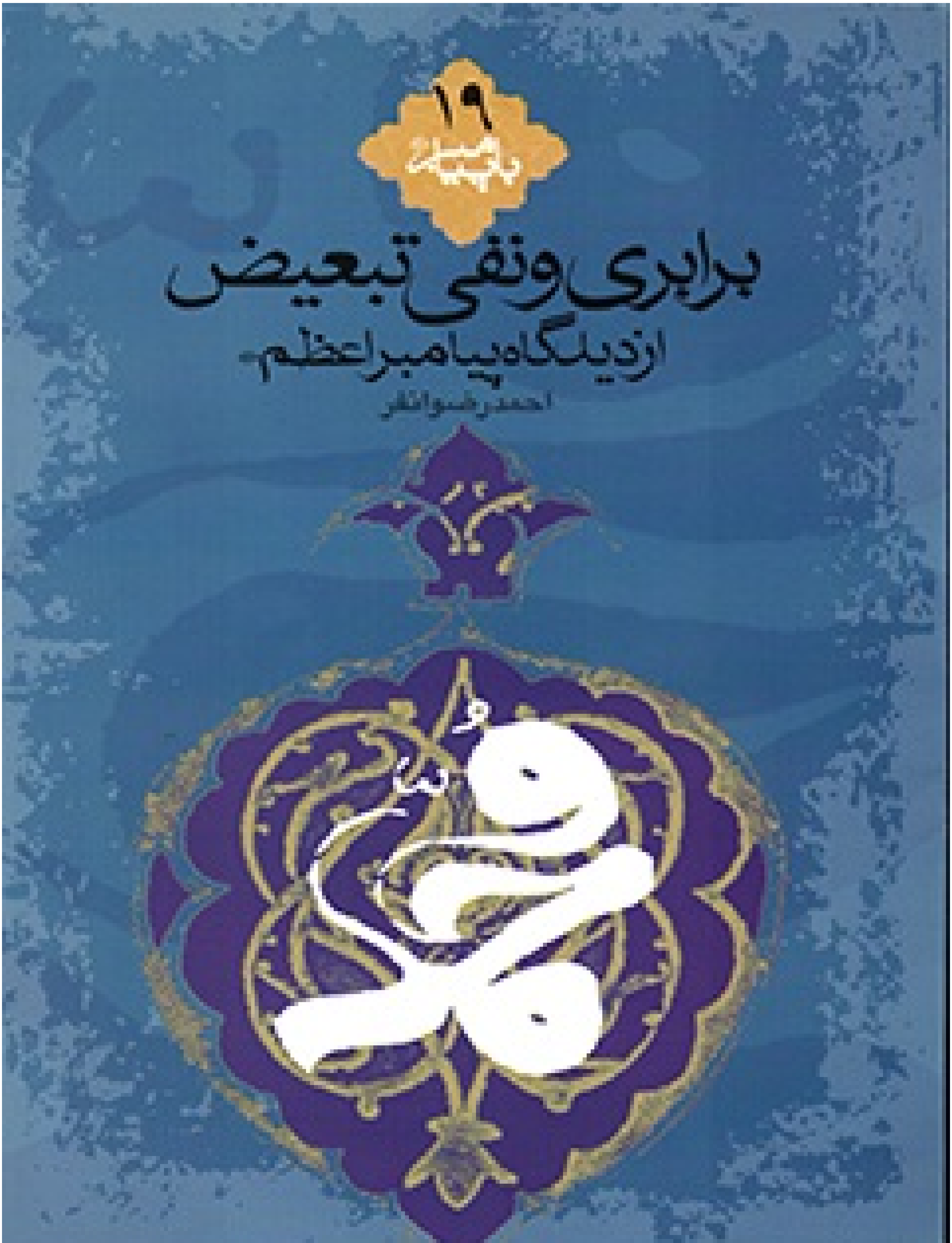


۱۹
برابری و نفی تبعیض
از دیدگاه پیامبر اعظم
احمد رضوانفر

بسم الله الرحمن الرحیم

برابری و نفی تبعیض از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله

نویسنده:

احمد رضوان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برابری و نفی تبعیض از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوان فر، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : برابری و نفی تبعیض از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله/ احمد رضوان فر؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۷۹ ص.

فروست : با پیامبر؛ ۱۵.

شابک : ۹۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۷۰۱۹-۸۹-۰

یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۷] - ۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.-- نظریه درباره برابری

موضوع : برابری (اسلام)

موضوع : عدالت اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴/۹ /ب۴ الف ر۶ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۸۸۵۳۸

ص: ۱

اشاره

دیباچه

کمال جویی و کمال خواهی از انگیزه های فطری همه آدمیان است. بر این پایه، افراد حقیقت جو، کمال خواه و خواهان سعادت واقعی همواره در پی نمونه کامل و اسوه کمال یافته تر بوده و هستند؛ زیرا بدون پیروی از انسان های کامل، افراد سرگشته طرفی نخواهند بست و ره به جایی نخواهند برد.

در این زمینه، بهترین انسان های کامل، پیامبران، امامان و انسان های صالحی هستند که به مراتب و درجات والای فضایل اخلاقی و انسانی رسیده اند. در این میان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، آن یگانه هستی و مروارید نبوت، شخصیتی است که خداوند در کتاب هدایت خویش، آدمیان را به پیروی از سیره و خلق و خوی آن حضرت فرا می خواند تا با چنگ زدن به این حبل متین خداوند، اخلاقی پیامبرگونه یابند. رسیدن به این نقطه کمال جز با آشنایی و آگاهی از سیره و منش آن رسول گرامی امکان پذیر نخواهد بود.

سیره و زندگانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در عرصه های گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی و نیز در زمینه های عبادی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، آکنده از فضایل انسانی است که پرداختن به هر یک از آنها کاری بایسته و شایسته است.

یکی از ابعاد اخلاقی پیامبر که بیشتر در عرصه اجتماعی بروز یافته، مبارزه با نابرابری و تبعیض است که دست مایه پژوهش نویسنده ارجمند و پژوهشگر گرامی، جناب حجت الاسلام والمسلمین احمد رضوان فر قرار گرفته است. نویسنده در این پژوهش با محور قرار دادن سخن و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کوشیده است زوایای گوناگون نابرابری و تبعیض را در دوران آن حضرت ترسیم و برخورد پیامبر اسلام را در این باره بیان کند.

با سپاس و قدردانی از نویسنده محترم، امید است این پژوهش مورد استفاده و بهره گیری اصحاب رسانه قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

پیش گفتار

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

برکت وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله، برکتی است که در سرتاسر عالم، از اول خلق تا آخر، یک همچون موجود بابرکتی نیامده است و نخواهد آمد.(۱)

سال ۱۳۸۵ خورشیدی به ابتکار مقام معظم رهبری به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آراسته شد و فرصتی فراهم آمد که مسلمانان و شیفتگان آن حضرت با نگاهی دوباره، ویژگی های این هدیه الهی را به نظاره بنشینند تا به قدر توانایی خویش، از رفتار و گفتار این کوثر اعظم هدایت خوشه برگیرند. پس وظیفه همه مسلمانان است که این وجود عزیز و پربرکت را به جامعه جهانی بشناسانند و فرصت به دست آمده را از دست ندهند.

مقام معظم رهبری درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

امروز، امت اسلام و ملت ها بیش از همیشه به پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله خود نیازمند است؛ به هدایت او، به بشارت و انذار او، به پیام و معنویت او و به رحمتی که او به انسان ها درس داد.

امروز درس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله برای امتش و برای همه بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزت و درس مقاومت است. پس نام امسال به طور

۱- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپ خانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۱۵.

طبیعی، نام مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است.

در سایه این نام و این یاد، ملت ما درس های پیغمبر را بایـد مرور کند و آنها را به درس های زندگی و برنامه های جاری خود تبـدیل کنـد... . مـا درس اخلاـق پیغمـبر، درس عزت پیـامبر اعظـم صـلی الله علیـه و آله، درس علم آمـوزی و درس رحمت و کرامت و درس وحدتی را که ایشان به ما داد و درس های زندگی ماست، باید در برنامه زندگی خودمان قرار بدهیم... .(۱)

در میـان آموزه هـای پیامبراعظم صـلی الله علیه و آله، عـدالت و مبارزه با تبعیض و نابرابری از جایگاه ویژه ای برخوردار است. آن حضـرت از جوانی، حمایت از سـتم دیـدگان را سـیره خود قرارداد و با هر نوع تبعیض و نابرابری مبارزه کرد. آن حضـرت توانست با عمل خود به جهانیان اعلام کند هر نوع تبعیض و نابرابری باطل است و ارزش انسان ها تنها به پرهیزکاری آنهاست. امید است با پیروی از آن حضرت، روزی جهان از هرگونه تبعیض و نابرابری پاک گردد.

۱- بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله.

فصل اول: کلیات

۱. محمد کیست؟

اشاره

محمد صلی الله علیه و آله کیست؟ از کدام سرزمین برخاست؟ از کجا الهام گرفت؟ چه می گفت؟ هدف قیام و شعارش چه بود و چه آثاری بر جای گذاشت؟ پاسخ این پرسش ها به بلندای حاکمیت دین محمد صلی الله علیه و آله است؛ از زمان بعثت تا پایان عمر زمین. با این حال:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

محمد، فرزند عبداللّه و آمنه، به روایت مشهور شیعه، در هفدهم ربیع الاول و به روایت مشهور اهل سنت، در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل در سرزمین عربستان و در شهر مکه به دنیا آمد.

به راستی، محمد صلی الله علیه و آله کیست؟ در کجا و چگونه تربیت شد و آیا با انسان ها تفاوت جوهری دارد؟

محمد صلی الله علیه و آله، خود را این گونه معرفی می کند:

أَنَا أدیبُ اللّهِ، أَنَا رَحْمَهٌ مُهْداهٌ، أَنَا فِئَهُ الْمُسْلِمِینَ، أَنَا قائِدُ الْمُرْسَلِینَ ولا فَخْرَ، وَ أَنَا خاتَمُ النَّبِیِّینَ وَ لا فَخْرَ و أَنَا أَوَّلُ شافِعٍ، أَنَا مُحَمَّدٌ حَبِیبُهُ، إِنّی لَأَمِینٌ فِی السَّماءِ وَ أَمِینٌ فِی

الْأَرْضِ، اُرْسِلْتُ إِلَی الْأَبْیَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ.(۱)

من، تربیت شده خدایم. رحمت اهدایی او برای بشر، پشت و پناه مسلمانان و [اگر] خودستایی نباشد، جلودار پیامبران و خاتم آنانم. نخستین شفاعت کننده، من، محمد، حبیب خدا هستم. امین در آسمان و زمینم. فرستاده شدم به سوی سفید و سیاه و سرخ [بدون هیچ تبعیض و نابرابری].

خداوند نیز در قرآن کریم، محمد صلی الله علیه و آله را بشری از فرزندان آدم معرفی می کند، با این تفاوت که به وی وحی می شود و شایستگی رسالت خدا را پیدا کرده است. وی بر هدایت مردم حریص است و سختی و رنج مردم بر او گران است. نسبت به اهل ایمان، دل سوز و مهربان و نسبت به کافران، سخت گیر است. محمد صلی الله علیه و آله، اهل بشارت و هشداردهنده انسان ها و چراغ تابناک هدایت خدا بر روی زمین بود. او یتیم بود، ولی در میان مردم به امین شهرت یافت. خلق و خویی والا داشت. اهل عدالت و مهربان و عابد بود.

خداوند در سوره ضحی می فرماید: «أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیما فَاوی؛ مگر نه اینکه تو را یتیم یافت. پس پناه داد.»(ضحی: ۶) در مجمع البیان نیز آمده است:

پدر بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که ایشان در رحم مادرش، آمنه بود یا اندک زمانی پس از ولادتش، درگذشت و در دو سالگی نیز مادر حضرت از دنیا رفت. همچنین در هشت سالگی، جدّ خود، عبدالمطلب را از دست داد.(۲)

برخی بزرگان، یتیم بودن و داشتن بعضی ویژگی های دیگر را دلیل بر نبوت حضرت می دانند. ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد:

۱- نک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چ ۲، ج ۱۳، ح ۱۹۷۸۶، ۱۹۷۸۸، ۱۹۷۹۷، ۱۹۸۱۱، ۱۹۸۱۲، ۱۹۸۱۶.

۲- شیخ ابی علی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ . ق، چ۲، ج ۱۰، ص ۷۶۵.

آن حضـرت از ویژگی های مردمان ضعیف و تهی دست برخوردار بود. ویژگی هایی که اگر بخشی از آنها در شخصی باشد، کـارش پریشـان می شود. آن حضـرت، یتیم، فقیر، نـاتوان، تنهـا و غریب بود. نه قلعه وحصـاری داشت و نه شـکوه و شوکتی و دشمن بسیاری داشت. با همه این احوال، منزلتی والا و جایگاهی بلند یافت و این، خود، نشان و دلیل بر نبوت وی شد.(۱)

در سـوره قلم نیز به بهره منـدی رسول اکرم صـلی الله علیه و آله از اخلاـق والاـ اشـاره شـده است: «وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ به راستی، تو را خویی والاست».(قلم:۴)

ویژگی هـای اخلاـقی، فردی و اجتماعی بسـیاری برای پیامبر بر شـمرده انـد. از جمله اینکه آن حضـرت، راست گو، خردمنـد، عابد، بی توجه به دنیا، سـخاوتمند، شـجاع، قانع، فروتن، بردبار، مهربان، غیرتمند، صبور، سازگار و نرم خو بود. در خانه خوش رفتـار بود و اهـل دشـنام و بـدزبانی نبود. در کوچه و بـازار نیز آرام و بـدون هیاهو بود و بـدی را با بـدی پاسـخ نمی داد. اهل بخشـش و گـذشت، ذکر و تبسم بود. همچنین پیش از رسـالت، در میـان مردم به لقب «امین» مشـهور بود. این ویژگی گویـای پاکی و امانت داری اوست.

الف) عادل است

فَلِذلِکَ فَادْعُ وَ اسْـِتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ امَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللّهُ مِنْ کِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللّهُ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ لاحُجَّهَ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ اللّهُ یَجْمَعُ بَیْنَنا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ. (شورا: ۱۵)

بنـابراین، به دعوت بپرداز و همـان گونه که مـأموری، ایسـتادگی کن و از هوس هـای آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خـدا نـازل کرده است، ایمـان آوردم و مـأمور شـدم که میـان شـما [به] عـدالت [رفتـار]کنم. خـدا، پروردگـار مـا و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می کند

ص: ۹

۱- محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ هـ . ق، ج ۱، ص ۱۲۳.

و فرجام کار به سوی اوست.

امام صادق علیه السلام درباره گستره عدالت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، نگاه های خود را میان اصحابش تقسیم می کرد و به همه یکسان می نگریست».(۱)

ب) مهربان است

لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ. (توبه: ۱۲۸)

به یقین، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. بر [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دل سوز [و] مهربان است.

انس، یکی از صحابه پیامبر درباره مهربان بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می گوید:

هر گاه یکی از برادران [دینی] خود را سه روز نمی دید، جویای حالش می شد. اگر به مسافرت رفته بود، برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود، به دیدنش می رفت و اگر بیمار بود، از وی عیادت می کرد.(۲)

ج) عابد است

ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی. (طه: ۲)

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی.

بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود. نیمه های شب، ام سلمه متوجه غیبت پیامبر شد. با نگرانی به جست وجوی حضرت پرداخت. ناگاه پیامبر را دید که در گوشه ای از اتاق ایستاده و دست هایش را به

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ح ۱۹۹۳۳.
۲- همان، ح ۱۹۹۴۳.

سوی آسمان بلند کرده است و می گرید و می گوید: «اَللّهُمَّ لا تَنْزِعْ مِنِّی صالِحَ ما أَعْطَیْتَنِی أَبَدا... أَللّهُمَّ وَ لا تَکِلْنِی إِلی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ أَبَدا؛ بار خدایا، خوبی هایی را که ارزانی ام داشته ای، هرگز از من باز مگیر... . بار خدایا، هرگز مرا چشم بر هم زدنی به خودم وامگذار.» ام سلمه، با دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و شنیدن سخنان ایشان گریست. پیامبر صدای گریه وی را شنید و فرمود: «ای ام سلمه، چرا گریه می کنی؟» عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا چرا گریه نکنم، در حالی که شما با مقام والایی که نزد خدا داری و خداوند همه گناهان پیش و پس شما را آمرزیده است، چنین می گریی؟ پیامبر فرمود: «ای ام سلمه، چه چیز مرا در امان می دارد؟ خداوند، یونس بن مَتّی را در یک چشم بر هم زدن به خودش واگذاشت و در نتیجه آن شد که شد».(۱)

د) رسالت جهانی دارد

در قرآن کریم درباره رسالت جهانی پیامبر می خوانیم:

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیرًا. (فرقان: ۱)

بزرگ و [خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده ای باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیامبر، بهترین هدیه الهی؛ یعنی اسلام را بدون هیچ تفاوت و تبعیضی، به همه انسان ها هدیه کرد. پیامبر بارها می فرمود: «اُرْسِلْتُ إِلَی النّاسِ کافَّةً؛ به سوی همه مردم فرستاده شده ام.»(۲) آن حضرت درباره قرآن کریم فرموده است: «مَنْ بَلَغَهُ الْقُرْآنُ فَکَأَنَّما شافَهْتُهُ؛ هر که قرآن به او برسد، چنان است که

۱- همان، ح ۲۰۰۰۹؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷، ح ۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ح ۱۹۸۰۷؛ الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۳۴۳.

من به وسیله آن با وی رودررو سخن گفته باشم.»(۱) سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد: «و این قرآن بر من وحی شد تا به وسیله آن به شما و هر کس [که این قرآن] به او می رسد، هشدار دهم.» همچنین فرمود: «أَنَا رَسُولُ مَنْ أَدْرَكْتُ حَيًّا و مَن يُولَدُ بَعْدِي؛ من پیامبر کسانی هستم که با من به سر می برند و نیز کسانی که پس از من به دنیا می آیند».(۲)

۲. فلسفه نبوت از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

مهم ترین فلسفه و چرایی رسالت پیامبر خدا عبارتند از:

الف) نجات بشر از بندگی غیرخدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه خود به مردم نجران می نویسد:

به نام معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب

از محمد، فرستاده خدا، به اسقف نجران و مردم نجران

اگر اسلام آورید، هم صدا با شما، «اللّه » همان معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را سپاس و ستایش می گویم. اما بعد، من شما را از بندگی بندگان، به بندگی خدا فرا می خوانم و از ولایت بندگان، به ولایت خدا دعوت می کنم.(۳)

ب) اتمام مکارم اخلاق

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اللّه- تَعالى بَعَثَنِي بِتَمامِ مَكارِمِ الْأَخْلاقِ وَ كَمالِ مَحاسِنِ الْأَعْمالِ.(۴)

خدای متعال، مرا برای تمام کردن مکارم اخلاق و به کمال رساندن کارهای نیکو برانگیخته است.

۱- میزان الحکمه، ح ۱۹۸۶۱؛ الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۹۸۶۲.

۳- همان، ج ۱۲، ح ۱۹۴۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۲، ح ۱۹۴۷۲؛ کنزالعمّال، ح ۳۱۹۴۷.

ج) اتمام حجت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند، رسولان را به سوی مردم فرستاد تا حجت روشن پروردگار بر آفریدگانش و فرستادگانش به سوی انسان ها باشند [و] بر [یکتایی] وی گواهی دهند و پیامبران بشارت گر و بیم دهنده را در میان مردم برانگیخت تا اگر هلاک می شوند، از روی دلیل باشد و اگر به حیات و سعادت دست می یابند، آن نیز از روی دلیل باشد و برای اینکه بندگان آنچه را درباره پروردگارشان نمی دانسته اند، بدانند و ربوبیت او را که منکرش بودند، بشناسند و الوهیتش را که برای آن شریک قائل بودند، یگانه بدانند.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این ویژگی ها و داشتن رسالتی جهانی، الگویی زیبا و بی نظیر برای بشر است. جامعه بشری می تواند در رفتارهای فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، با پیروی از آن حضرت، جامعه نمونه نبوی و اسلامی را در هر زمانی محقق سازد.

۳. مفهوم شناسی

اشاره

اسلام، واژه ای آشناست. با شنیدن این واژه مقدس، نام مکان ها و اشخاص مقدسی مانند مکه، کعبه، مدینه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، حضرت خدیجه علیهاالسلامو نیز مفاهیم والای انسانی چون: توحید، مهر و محبت، دوستی و آشتی، عدالت، مبارزه با تبعیض و نابرابری و مانند آن در ذهن تداعی می شود.

عدالت یکی از شعارهای اساسی اسلام و عامل مهمی در جذب انسان ها به سوی این آیین مقدس بوده است. عدالت و مبارزه با تبعیض و نابرابری، از اهداف همه پیامبران الهی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در راه تحقق عدالت و ریشه کن کردن

۱- میزان الحکمه، ج ۱۲، ح ۱۹۴۸۷؛ التوحید، ص ۴۵، ح ۴.

تبعیض از جامعه بشری تلاش فراوانی کرد.

در ابتدای این نوشتار لازم است واژه هایی که با موضوع پژوهش ارتباط معنایی دارند، تبیین شوند.

الف) تبعیض

«تبعیض»، واژه ای عربی است و از کلمه «بعض» گرفته شده است. معادل کلمه بعض در فارسی، واژه «برخی» است. فرهنگ نویسان عرب، واژه بعض را به جزء، طایفه و قسمتی از کل یک چیز معنا کرده اند.(۱) این مفهوم گاهی با یک حرف عربی بیان می شود. برای نمونه در آیه شریفه وضو:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُئوُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ... . (مائده: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و پاهای خود را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) مسح کنید... .

ائمه اطهار علیهم السلام از حرف «ب» در واژه «بِرُؤُوسِکُمْ» برای بیان روش وضوی شیعه و مسح کردن قسمتی از سر و پا، استفاده کرده اند.

واژه «تبعیض» به معنای جدا کردن، قسمت کردن و جزء جزء کردن است. این واژه به خودی خود بار منفی ندارد و با معنای عرفی و اصطلاحی آن که به معنای نابرابری و ناعدالتی است، فاصله بسیاری دارد.

معنای عرفی و اصطلاحی تبعیض، اِعمال نابرابری و رعایت نکردن عدالت و ترجیح دادن و مقدّم داشتن چیزی بر چیز دیگر یا فردی بر فرد دیگر است؛ بدون وجود امتیازی ویژه. این معنای تبعیض، مصداق ستم است و از نظر عرف و شرع،

۱- ابی عبدالرحمان خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ . ق، چ ۲، ج ۱، ص ۲۸۳.

زشت شمرده می شود.

ب) عدل

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتای ءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. (نحل: ۹۰)

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.

این واژه و مشتقاتش ۲۸ بار، در ۲۴ آیه از ۱۱ سوره قرآن کریم آمده است. در علم کلام نیز «عدل» به عنوان صفت فعل خداوند معرفی شده است. در روایت آمده است: «بِالْعَدْلِ قامَتِ السَّمواتُ وَ الْأَرْضُ.» با این حال، در قرآن کریم، خداوند سبحان به طور مستقیم با این واژه توصیف نشده است؛ یعنی واژه عدل، عدالت و عادل در ردیف صفاتی مانند علیم، بصیر، حکیم و... برای خداوند متعال به کار نرفته است، بلکه با بیان این واژه ها، از خداوند نفی ظلم شده است. در قرآن می خوانیم: «وَ أَنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ؛ خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] بیدادگر نیست». (آل عمران: ۱۸۲)

واژه عدل در معانی مختلف به کار می رود، از جمله:

۱. رعایت تساوی؛ یعنی انسان در روابط اجتماعی خود به گونه ای یکسان با دیگران رفتار کند؛

۲. رعایت حقوق دیگران؛

۳. قرار دادن هر چیز و هر کس در جایگاه شایسته خود.(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أَلْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَواضِعَها؛ عدل، هر

۱- نک: محمدسعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۶.

چیزی را در جایگاه خودش قرار می دهد.»(۱) بر این اساس، «عدالت الهی آن است که خداوند با هر موجودی، چنان که شایسته آن است، رفتار کند و او را در جایگاهی که در خورِ آن است، بنشاند و چیزی را که مستحق آن است، به او عطا کند».(۲)

ج) قسط

«قِسط» به معنای مطابقت داشتن نصیب و اندازه [هر کس] با عدل و انصاف است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ. (یونس: ۴)

تا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به عدالت پاداش دهد.

همچنین در آیه ای دیگر می خوانیم: «وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ؛ و وزن را به انصاف برپا دارید.» (رحمان: ۹) پس قسط به این معناست که نصیب و روزی کسی به ستم از وی گرفته نشود.(۳)

د) تساوی

واژه «تساوی» از کلمه «سوا» گرفته شده و به معنای یکسان بودن دو یا چند چیز از جهت اندازه، وزن و مانند آن است. این واژه گاهی در مورد امور کمّی و عددی به کار می رود، مانند: این مقدار پول مساوی آن مقدار پول است یا اندازه این پارچه با آن پارچه برابر است و گاه نیز در مورد امور کیفی به کار می رود، مانند: این سیاهی مساوی آن سیاهی است.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۰.

۲- آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده «قسط».

۴- همان، ماده «سوا».

ه) تفاوت

لغت «تفاوت» از واژه «فوت» گرفته شده و یک بار در قرآن کریم آمده است:

أَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقًا ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ. (ملک: ۳)

همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر، هیچ گونه تفاوتی نمی بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می بینی.

تفاوت در این آیه به معنای اضطراب، عیب و نقص است؛ یعنی در کار خداوند هیچ گونه اضطراب، عیب و نقصی وجود ندارد.(۱) تفاوت به این معنا همواره ناپسند است. بنابراین، خداوند، آن را از فعل و کار خود نفی کرده است. در قرآن کریم به واژه «اختلاف» نیز اشاره شده است. این واژه به معنای کاری است که بر اساس حکمت و علم باشد، مانند اختلاف شب و روز و مانند آن.

باید توجه داشت واژه «تفاوت» گاهی به معنای اختلاف به کار می رود. استاد مرتضی مطهری آنجا که می خواهد واژه تبعیض را شرح دهد، تفاوت را به معنای اختلاف ذکر می کند که در جای خود صحیح است. ایشان در شرح واژه تبعیض می نویسد: «فرق است میان [واژه] تبعیض و تفاوت،(۲) همچنان که در نظام تکوینی جهان تفاوت هست و این تفاوت هاست که به جهان، زیبایی، تنوع، پیشروی و تکامل بخشیده است، اما تبعیض نیست.

مدینه فاضله اسلامی، مدینه ضد تبعیض است، نه ضد تفاوت. جامعه اسلامی [نیز]، جامعه تساوی و برابری ها و برادری هاست، اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی؛ یعنی به حساب نیاوردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات

۱- نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۹ ؛ فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- منظور استاد مطهری از واژه تفاوت، اختلاف است نه تفاوت به معنای عرفی آن؛ زیرا تفاوت در قرآن به معنای نقص، عیب و اضطراب است.

اکتسابی آنها برای برقراری برابری [و] تساوی مثبت؛ یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسب هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.

تساوی مثبت [نیز]، از نوع بی نظری یک معلم مهربان و دل سوز است که به همه شاگردان به یک چشم نگاه می کند؛ در صورت تساوی جواب ها، نمره مساوی می دهد و در صورت اختلاف در جواب ها، به هرکس همان نمره را می دهد که استحقاق دارد... .

جامعه تبعیض، جامعه ای است که رابطه انسان ها بر اساس [به بردگی گرفتن] و استثمار است؛ یعنی بهره کشی جبری... ، [ولی] تعبیر قرآن کریم این[گونه] است: «وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا؛ بعضی را بر بعضی مزیت بخشیدیم تا بعضی، بعضی را مسخر خویش قرار دهند.»(زخرف: ۳۲) یعنی همه از مزایایی بهره مندند و یکدیگر را مسخّر خویش قرار می دهند. به عبارت دیگر مزایا طرفینی است و تسخیر هم طرفینی است...».(۱)

و) تسخیر

«تسخیر» به معنای مقهور ساختن و رام کردن است. خداوند در این باره می فرماید: «وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ؛ ماه و خورشید را ــ که پیوسته روانند ــ برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخّر شما ساخت.» (ابراهیم: ۳۳)

ازهری می نویسد:

خورشید و ماه در مدار خود در حرکتند و «سَخَّرَهُ تَسْخِيرا» به معنای کسی یا چیزی را بدون هیچ گونه اجر و مزدی، مکلف به کاری کردن است. مسخر بودن آنچه در آسمان و زمین است، برای انسان به این معناست که وی می تواند از وجود آنها برای مقاصد خویش سود ببرد.(۲)

ص: ۱۸

۱- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۲ جهان بینی توحیدی، ص ۵۴.
۲- نک: لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۳.

گاهی تسخیر در مورد انسان نیز به کار می رود. برای نمونه، در آیه ۳۲ سوره زخرف می خوانیم:

و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی] دیگر[قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی]دیگر] را در خدمت گیرند.

در این آیه، تسخیر به معنای در خدمت گرفتن انسان هاست که البته باید بر اساس عدالت باشد.

استاد مطهری درباره واژه «تسخیر» می نویسد: «این دو کلمه (تسخیر و مسخر)، در قرآن کریم مکرر آمده است و مفهوم رام کرن و رام شدن را دارد. در قرآن کریم از مُسخر کردن ماه، خورشید، شب، روز، دریا، نهرها و کوه ها برای داوود پیغمبر، باد برای سلیمان [و] هرچه در آسمان و زمین است [برای انسان] یاد شده است.

بدیهی است که در همه این موارد، مقصود این است که این امور طوری آفریده شده اند که رام انسان و مورد استفاده و بهره برداری انسان هستند. در همه این آیات، سخن از رام بودن اشیا برای انسان است، نه رام بودن انسان برای اشیا، ولی در آیه مورد نظر، سخن از رام بودن و مسخر کردن انسان برای انسان به صورت طرفینی است.

در مفهوم تسخیر، معنای اکراه و اجبار نیامده است، مثلاً عاشق مسخر معشوق، مرید مسخر مراد، متعلم مسخر معلم و مردم عادی [که] غالبا مسخر قهرمانانند، ولی مجبور نیستند... . البته در هر اجباری رام کردن است، ولی هر رام کردنی اجبار نیست... . آیه مورد نظر، رابطه تکوینی انسان ها را در زندگی اجتماعی بیان می کند که رابطه تسخیر عموم برای عموم است... . معنای جمله «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» این است که یکدیگر را در نیازهای خود مورد استفاده قرار می دهند و به این وسیله میانشان الفت... پیدا می شود و به این وسیله، کار عالم انتظام می یابد».(۱)

ص: ۱۹

۱- همان.

نتیجه

از شش واژه بررسی شده، پنج واژه درباره افعال و روابط انسانی به کار می رود. عدالت، مفهوم و حقیقتی است که اسلام، آن را به عنوان یک واقعیت در تمام هستی پذیرفته است و زندگی انسان ها را بر اساس عدالت می پسندد. عدالت یک اصل مسلّم اسلامی است. مساوات نیز به معنای برابری است و اسلام تنها در سایه عدالت آن را می پذیرد؛ یعنی هر جا مساوات مصداق عدل باشد، پذیرفتنی است.

تبعیض؛ یعنی بدون هیچ ملاک درستی، شی ء یا فردی را بر شی ء یا فرد دیگر مقدّم داشتن که این کار ناپسند و به معنای ستم است. همچنین قسط به معنای عدل است. در حقیقت، قسط، عدل روشن و ظاهر است. ازاین رو، «کیل» و «ترازو» را قسط می نامند؛ زیرا این دو وسیله، معیار سنجش دقیق و عادلانه در وزن است.(۱) تسخیر نیز در روابط انسانی به معنای در خدمت گرفتن اشیا و اشخاص است.

از تعریف این واژه ها درمی یابیم که قسط و عدالت، همواره پسندیده و نیکوست. مساوات و برابری نیز اگر بر اساس عدالت باشد، پذیرفتنی است. تسخیر نیز از دیدگاه اسلام، تنها در روابط انسانی و بر اساس عدالت پذیرفته می شود، ولی تبعیض از دیدگاه اسلام همواره ناپسند است.

۱- نک: ابوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۲ ه_ . ق، ص ۴۲۸.

فصل دوم: ابعاد تبعیض و روش برخورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آن

اشاره

تبعیض و نابرابری در جامعه در موارد زیر نمود پیدا می کند:

۱. تبعیض میان زن و مرد؛

۲. تبعیض میان فرزندان؛

۳. تبعیض در روابط اجتماعی؛

۴. تبعیض در قانون؛

۵. تبعیض نژادی؛

اکنون هر کدام از آنها را تبیین می کنیم.

۱. نفی تبعیض و نابرابری میان مرد و زن

اشاره

خداوند متعال با حکمت خویش، جهان را متفاوت آفرید و این تفاوت ها، همه نشانه های قدرت الهی هستند. یکی از این تفاوت ها، تفاوت زن و مرد است. این دو آفریده الهی، از نظر جسمی و روحی، با یکدیگر تفاوت هایی دارند که این تفاوت ها بر اساس حکمت الهی است.

ناآگاهی جامعه زمان پیامبر از معارف الهی، سبب به وجود آمدن تبعیض و نابرابری میان زن و مرد بود، به گونه ای که در جامعه آن روز، زن کم ترین حقوق انسانی را داشت و هیچ ارزش و جایگاهی برای وی قائل نبودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با این تفکر نادرست مبارزه کرد و با استناد به آیاتی از قرآن، بر تبعیض و نابرابری میان زن و مرد خط بطلان کشید. خداوند سبحان در قرآن می فرماید:

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. بی تردید، خداوند، دانای آگاه است.

همچنین در جایی دیگر با صراحت بیشتری، ملاک برتری را ایمان و عمل صالح معرفی و تبعیض میان زن و مرد را نفی می کند:

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد یا زن، کار شایسته ای کند و مؤمن باشد، به یقین، وی را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.

پیامبر با استناد به این آیه، تقوا را تنها ملاک برتری انسان ها می داند. در صدر اسلام، دیدگاه اسلام درباره جایگاه و حقوق زن برای زنان مهم بود، به گونه ای که زنان به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رفتند و از ایشان درباره جایگاه خود و حقوقشان وی می پرسیدند که در ادامه به چند نمونه اشاره می کنیم.

الف) درخواست زنان برای یادگیری

ابوسعید خِدری می گوید:

زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مردها از سخنان شما بهره می برند. روزی را مقرر کن که ما نیز به محضر شما بیاییم تا آنچه را خداوند به شما می آموزد، به ما بیاموزی. پیامبر فرمود: «فلان روز، در فلان جا گرد آیید.» زنان در روز موعود گرد آمدند و پیامبر به میانشان رفت و آموزه های الهی را به آنان آموخت.(۱)

ب) ممنوع نبودن حضور زنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نقل شده است روزی اسماء، دختر یزید انصاری خدمت پیامبر ــ که در جمع

۱- همان، ح ۱۸۶۳۳.

اصحاب نشسته بود ــ رفت و گفت: پدر و مادرم به فدایت، من به نمایندگی از طرف زن ها نزد شما آمده ام. می دانم هیچ زنی در شرق و غرب جهان نیست که سخن مرا بشنود، مگر اینکه با من هم عقیده است. خداوند، تو را به حق به سوی مردان و زنان فرستاد و ما نیز به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفه زنان، محدود و محصور هستیم و اساس خانه های شماییم. خواهش های شما را برمی آوریم و فرزندان شما را حامله می شویم، ولی شما مردها بر ما برتری هایی دارید. برای مثال، نماز جمعه و جماعت می خوانید، به عیادت بیماران و تشییع جنازه می روید و هر سال حج می گذارید و بالاتر از همه اینها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می رود، ما اموال شما را حفظ می کنیم [و کارهای مربوط به شما را انجام می دهیم] و فرزندانتان را تربیت می کنیم. پس ای رسول خدا، آیا در ثواب، با شما شریک نیستیم؟

پیامبر رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا تا به حال شنیده بودید، زنی در پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟» عرض کردند: ای رسول خدا، گمان نمی کردیم زنی تا بدین پایه برسد! سپس پیامبر رو به اسماء کرد و فرمود: «ای زن، برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند، خبر بده شوهرداری نیکوی هر یک از شما زنان و جلب رضایت شوهر و پیروی کردن از نظر موافق وی [در کارها] با همه این کارها [که برای مردان نام بردی]، برابری می کند.» آن گاه اسماء در حالی که از شادی، تهلیل و تکبیر می گفت، رفت و سخن پیامبر را به زنان رساند.(۱)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره این حدیث می نویسد:

از دقت و تأمل در این حدیث و امثال آن که بیانگر آمدن زنان به حضور پیامبر و گفت وگو با ایشان درباره احکام دین و مسائل اسلامی مربوط به ایشان می باشد، معلوم می شود که زنان در عین پرده نشینی و پرداختن به کارهای خانه، هرگز از رفت وآمد نزد ولیّ امر خود و سعی در حل مشکلاتی که گاه برای

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ح ۱۸۶۳۲؛ الدّر المنثور، ج ۲، ص ۵۱۸.

آنها پیش می آمد، ممنوع نبوده اند... .(۱)

بنابراین، از دیدگاه اسلام، میان زن و مرد از جهت کمالات انسانی، تفاوتی وجود ندارد. برتری هر انسانی چه مرد و چه زن در پیشگاه خداوند متعال، وابسته به عواملی است که در سایه اختیار، تلاش و دانش دست یافتنی است. این عوامل عبارتند از: اسلام، ایمان، راستی، شکیبایی، فروتنی، پاک دامنی، یاد خدا و... .

عظمت دیدگاه اسلام درباره زنان وقتی روشن تر می شود که بدانیم در آن زمان، زن در جامعه عربستان، جایگاهی نداشت و کرامت انسانی وی زیرپا گذاشته می شد. در دیگر جوامع به ظاهر متمدن نیز زن ارزشی نداشت. برای نمونه، در سال ۵۸۶ میلادی، مجمع فرانسه پس از گفت و گوی فراوان درباره زن چنین نظر داد: «زن انسان است، ولی برای خدمت به مرد آفریده شده است.»(۲) گویا زن تا آن زمان انسان به شمار نمی رفت. در انگلستان نیز تا صد سال پیش، زن جزو جامعه انسانی به شمار نمی آمد.(۳)

۲. نفی تبعیض میان فرزندان

در جزیره العرب میان فرزندان دختر و پسر تفاوت فراوانی وجود داشت. به این معنا که خانواده ها از داشتن پسر به خود می بالیدند و از داشتن دختر ناراحت می شدند. قرآن کریم، این فرهنگ ناپسند زمان جاهلیت را این گونه ترسیم و توبیخ می کند:

و چون یکی از آنها را به دختری مژده دهند، از شدت غم، رخسارش سیاه [و] دل تنگ می شود. و از این ننگ از قوم خود روی می پوشاند و به فکر می افتد یا آن دختر را با خواری

۱- سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴، ص ۳۵۱.

۲- نک: همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳- همان.

نگه دارد یا وی را زنده به گور کند. آگاه باشید که بد می کنند. (نحل: ۵۸ و ۵۹)

در آیه دیگری از قرآن کریم، درباره زنده به گور کردن دختران به دست پدران در جامعه عرب چنین می خوانیم:

وَ إِذَا الْمَوْءُودَهُ سُئِلَتْ، بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.(تکویر: ۸ و ۹)

و هنگامی که از دختران زنده به گور شده باز پرسند که آن بی گناهان، به چه گناه کشته شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگونه تبعیض و نابرابری در رفتار با فرزندان را با رفتار و گفتار خویش نفی می کرد. نمونه هایی از توجه پیامبر به برقراری عدالت میان فرزندان و نفی هرگونه تبعیض و نابرابری، به خوبی این مسئله را نشان می دهد. روزی پیامبر خدا مردی را دید که دو پسر داشت، ولی فقط یکی از آنها را بوسید. حضرت فرمود: «چرا میان آن دو مساوات را رعایت نکردی؟»(۱)

انس نیز می گوید:

مردی نزد پیامبر نشسته بود. وقتی پسرش آمد، او را بوسید و روی زانوی خود نشاند، ولی دخترش که آمد، وی را در کنار خود جای داد، [بدون اینکه وی را ببوسد]. حضرت خطاب به آن مرد فرمود: «چرا میان آنان به عدالت رفتار نکردی؟»(۲)

پیامبر گرامی اسلام همواره مردم را به رعایت عدالت درباره فرزندان فرا می خواند. ایشان در این باره می فرماید: «اِتَّقُوا اللّه- وَاعْدِلُوا فِی أَوْلادِکُمْ؛ از خدا بترسید و میان فرزندانتان به عدالت رفتار کنید.»(۳) و در جای دیگر می فرماید:

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه_ . ق، ص ۲۲۰.
۲- محمدعلی چنارانی، رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان، ص ۴۳، به نقل از: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۸.
۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ح ۲۲۶۵۹.

إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ فِی النُّحْلِ کَما تُحِبُّونَ أَنْ یَعْدِلُوا بَیْنَکَم فِی الْبِرِّ وَاللُّطْفِ.(۱)

میان فرزنـدان خود در عطا و بخشـش به عـدالت رفتار کنیـد؛ همچنان که دوست دارید، آنان نیز در احترام و محبت میان شـما عادلانه رفتار کنند.

۳. نفی تبعیض در روابط اجتماعی

اشاره

تبعیض و نـابرابری بر روابـط اجتمـاعی اعراب جـاهلی حـاکم بود و افرادی که ایـل و طـایفه و قـدرت مالی داشـتند، از مواهب بیشتری در جـامعه بهره منـد می شدنـد. پیـامبر خـدا، حتی پیش از بعثت نیز بـا این گونه روابـط ناعادلانه مبارزه می کرد و در روابـط اجتماعی خود با دیگران همواره به رعایت اصل عـدالت و مبارزه با تبعیض توجه داشت. در ادامه، به چنـد نمونه از این رفتارها اشاره می کنیم.

الف) حِلف الفضول؛ پیمانی برای مبارزه با تبعیض

تبعیض و نابرابری مصداق های متفاوتی دارد که نابرابری در حقوق اجتماعی از جمله آنهاست. اگر در جامعه ای افراد صاحب نفوذ، امنیت مالی و جانی داشته باشـند و در مقابل، افراد ضعیف چنین امنیتی نداشته باشند، این جامعه، جامعه ای ناسالم است. بهره منـدی از امنیت یکسـان، یکی از نشـانه هـای یـک جامعه سالم است؛ جامعه ای که همه افراد، بـدون هیـچ گونه تبعیض و نابرابری بتواننـد در آن با آسایش زندگی کنند و هیچ کس اجازه و جرئت تعرض به جان و مال دیگران را نداشـته باشد. پیش از ظهور اسـلام در جامعه عربسـتان، برخی افراد به دلیل بهره منـدی از قدرت و ثروت، به افراد ضـعیف و فقیر سـتم می کردند. کسانی که از پشـتوانه قبیله ای و مال و ثروت برخوردار بودند، امنیت بیشتری داشـتند، ولی افراد غریب، فقیر و ضعیف از چنین امنیتی بی بهره بودند. محمد امین صلی الله علیه و آله در حالی که بیست سال

۱- همان، ح ۲۲۶۶۱.

بیشتر نداشت، درست بیست سال پیش از بعثت، در پیمان حلف الفضول شرکت کرد تا با هر نوع تبعیض و ستمی مبارزه کند. ازاین رو، ایشان به همراه جوان مردان مکه هم قسم شدند تا از افراد ستم دیده که بر آنها ستم می شود، حمایت کنند.

این جریان تاریخی را این گونه نقل کرده اند: مردی از قبیله بَنی زُبَید، کالا-یی را به شخصی به نام عاص بن وائل سهمی فروخت، ولی عاص پس از تحویل گرفتن کالا حاضر به پرداخت بهای آن نبود. ازاین رو، مرد فروشنده خود را به بالای کوه ابوقُبَیس رساند و با صدای بلند گفت: «ای مردان [قریش]، به داد ستم دیده ای دور از طایفه و کسان خویش برسید که در شهر مکه کالای او را به ستم می برند. همانا احترام، کسی راست که خود در بزرگواری تمام باشد و در جامعه فریب کار احترامی نیست...».

بنی هاشم و بنی مطَّلب بن عَبدمَناف و بنی زُهره بن کِلاب و بَنی تَیم بن مُرَّه و بَنی حارث بن فِهر، با شنیدن دادخواهی وی در خانه عبداللّه بن جُدعان تَیمی گردآمدند و با هم پیمان بستند تا برای یاری ستم دیدگان و گرفتن حق آنها با یکدیگر متحد شوند و اجازه ندهند در مکه بر کسی ستم شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن زمان جوانی بیست ساله بود، در این پیمان که به حلف الفضول مشهور شد، شرکت کرد. پیامبر گرامی اسلام، وقتی در مدینه ساکن بود، به مناسبتی این واقعه را به یاد آورد و فرمود:

لَقَدْ شَهِدْتُ حِلْفا فِی دارِ عَبدِاللّه ِبْنِ جُدْعانَ لَوْدُعِیتُ إلی مِثْلِهِ لَأَجَبْتُ، و ما زادَهُ الْاءِسْلامُ إلاّ تَشْدِیدا.(1)

در خانه عبداللّه بن جُدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام نیز به مانند آن

۱- نک: محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تجدیدنظر و اضافات: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، چ ۶ ، صص ۵۲ _ ۵۴ ؛ التنبیه و الاشراف، صص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۱۳۳.

دعوت می شدم، اجابت می کردم و اسلام جز استحکام، چیزی به آن نیفزوده است.

از عایشه نیز روایت شده است که پیامبر خدا فرمود:

من در حلف الفضول حاضر بودم و اگر [اکنون نیز] به آن دعوت شوم [و کسی از من به واسطه آن عهد و پیمان کمک بخواهد]، جواب [مثبت] خواهم داد.(۱)

ابن اثیر به نقل از ابن اسحاق درباره علت نام گذاری این پیمان به حلف الفضول؛ سوگند و عهد فضل ها می نویسد:

مردانی از قبیله جُرهُم و قَطوراء که نام هایشان نیز از ماده «فضل» مشتق بود، گرد آمده و پیمانی بسته بودند تا به هیچ ستمگری مجال اقامت در مکه را ندهند، ولی [مدتی] پس از آن، این پیمان کهنه شد و جز نامی از آن در میان قریش باقی نماند. این پیمان دیگر بار به همت قبایل قُرَیش تجدید شد و قُرَیش آن را حِلف الفضول نامید.(۲)

ب) نصب حجرالاسود

حضرت محمد صلی الله علیه و آله، از همان دوران کودکی با کردار خود، احترام و اعتماد مردم مکه را جلب کرده بود، به گونه ای که پیش از بعثت، در میان مردم به «محمد امین» شهرت یافت. رفتار محمد صلی الله علیه و آله با مردم، همراه با دوستی، محبت، عدالت و بی طرفی بود. بنابراین، آنان همواره سخنان و قضاوت ایشان را می پذیرفتند.

واقعه نصب حجرالاسود که پنج سال پیش از بعثت اتفاق افتاد، ممکن بود سبب درگیری وجنگ خونینی میان افراد و قبایل مکه شود، ولی محمد امین صلی الله علیه و آله، با تدبیر عاقلانه خود که در حقیقت، با نفی تبعیض و نابرابری همراه بود، از آن جلوگیری کرد و اختلافی بزرگ با راهکاری مناسب به خیر انجامید.

ده سال پس از ازدواج محمد صلی الله علیه و آله با خدیجه، در حالی که ایشان سی و پنج

۱- محیی الدین بن النوری، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹، ص ۳۸۱.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۴ ؛ الکامل، ج ۲، صص ۲۵ و ۲۶.

سال داشت، قریش به تجدید بنای کعبه پرداخت. آنها می خواستند دیوارهای کعبه را بلندتر کنند و برای آن نیز سقفی بسازند. ازاین رو، طوایف قریش کارها را میان خود تقسیم کردند. پس از پایان یافتن کار، زمان نصب حجرالاسود فرا رسید، ولی میان طوایف قریش بر سر این موضوع، اختلاف سختی درگرفت. هر طایفه ای می خواست افتخار نصب حجرالاسود نصیب وی گردد.

درگیری میان قبایل شدت گرفت، به گونه ای که سران طایفه بنی عبدالدّار ظرفی پر از خون آوردند و به همراه طایفه بنی عَدِیّ بن کعب دستان خود را در آن ظرف فرو بردند و هم پیمان شدند که تا پای مرگ ایستادگی کنند. چهار یا پنج روز به همین صورت گذشت. سرانجام ابو أُمَیَّه حُذَیْفَه بن مغیره مَخزومی، پدر اُم سلمه و عبداللّه که از همه سران قریش پیرتر بود، پیشنهاد کرد تا هرکس نخست از در مسجدالحرام وارد شود، میان آنها حکم کند و همه تصمیم وی را بپذیرند. قریش پیشنهاد ابوامیه را پذیرفتند و منتظر نشستند. ناگهان محمد امین صلی الله علیه و آله از در مسجدالحرام وارد شد. سران قریش با دیدن وی خوشحال شدند و گفتند: «هذَا الْأَمِینُ رَضِینا هَذا مُحَمَّدٌ؛ این امین است. به حکم وی تن می دهیم، این محمد است».

محمد صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از ماجرا فرمود: «عبایی به من بدهید.» آن گاه سنگ را برداشت و میان عبا گذاشت. سپس فرمود: «سران هر طایفه ای یک گوشه از عبا را بگیرند.» پس همه آن را بلند کردند و به محل نصبش آوردند. آن گاه محمد صلی الله علیه و آلهبا دست مبارک خویش حجرالاسود را برداشت و نصب کرد. به این ترتیب، کاری چنان مشکل، به این آسانی و بدون هیچ تبعیض و نابرابری و جنگ و خون ریزی به انجام رسید.(۱)

ص: ۲۹

۱- نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۴؛ سیره النبی، ج ۱، صص ۲۰۹ - ۲۱۴.

ج) نخستین هجرت، راهی برای مقابله با نابرابری

رویـدادهای صـدر اسـلام، از دیـدگاه های مختلفی قابل تفسـیر است. از جمله حوادثی که تاریـخ نگاران و نویسـندگان به آن توجه کرده اند، واقعه نخستین هجرت مسلمانان است.

قریش از راه های گوناگون می کوشـید تا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را از ادامه راه رسالت منصـرف کند. سـرانجام وقتی مشـرکان نتوانستند از راه های گوناگون، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از تصمیم و هدف خود بازدارند، تصمیم گرفتند با شکنجه وآزار شدید، هم مسلمانان را از اسلام باز گردانند و هم دیگر افراد جرئت گرایش به اسلام را نداشته باشند. ازاین رو، هر قبیله، مسـلمانان قبیله خویش را به سـختی شکنجه می کرد. شکنجه عمار یاسر؛ مادرش، سمیه و پدرش، یاسر و بلال حبشی در همین راستا صورت گرفت.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فردی عادی نبود. ایشان از خاندان مشهور قریش بود و افرادی چون ابوطالب از وی حمایت می کردنـد. ازاین رو، قریش نمی توانست آن گونه که دیگران را شـکنجه می داد، بـا پیـامبر رفتار کنـد. گویی پیامبر از نوعی مصونیت سیاسـی و اجتماعی برخوردار بود، ولی اصـحاب پیامبر چنین مصونیتی نداشـتند و همواره به دست مشرکان شکنجه و آزار می شدنـد. تازه مسـلمانان می دیدند بعضـی از آنها به علت داشـتن موقعیت خانوادگی، اجتماعی و قبیله ای شـکنجه نمی شونـد، ولی بردگانی چون بلال یا افراد ضـعیفی چون خانواده عمار، مورد سـتم، شـکنجه و آزار قرار می گیرند. پیامبر دوسـت داشت که شـرایط مساوی را برای مسـلمانان فراهم سـازد. او به عنوان یک رهبر آگاه، دل سوز و مهربان به مشـکلات یارانش توجه داشت، ولی به سـبب به خطر افتادن موقعیت اسـلام، نمی توانست به طورمسـتقیم از مسلمانان، حمایت و آزار مشرکان را از آنان دور کند. ازاین رو، تصمیم گرفت آنها را به هجرت تشویق کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که از سختی هجرت و دل کندن از خانه وخانواده آگاه بود، با بیانی آرام و دل سوزانه، به اصحاب چنین فرمود:

لَوْ خَرَجْتُمْ إِلَی أَرْضِ الْحَبَشَهِ، فَإِنَّ بِها مَلِکا لایُظْلَمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ هِیَ أَرْضُ صِدْقٍ، حَتّی یَجْعَلَ اللّه ُلَکَمْ فَرَجا مِمّا أَنْتُمْ فِیهِ.(۱)

اگر به کشور حبشه می رفتید، [خوب بود]؛ زیرا آنجا پادشاهی دارد که در قلمرو او به کسی ستم نمی رود. آنجا سرزمین راستی است. باشد که خدا از این حالت [گرفتاری] که در آن هستید، برای شما گشایشی قرار دهد.

مسلمانان پس از شنیدن سخنان پیامبر خدا، آماده هجرت شدند؛ هجرتی که برکت های فراوانی برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد.

د) بیعت عقبه دوم

در بیعت که همان پیمان میان دو طرف است، گاهی حقوقی برای هر دو طرف در نظر گرفته می شود. این پیمان وقتی عادلانه خواهد بود که هیچ گونه تبعیض و نابرابری وجود نداشته باشد. بیعت عقبه دوم که میان رسول اکرم صلی الله علیه و آلهو عده ای از انصار بسته شد، بیعت برای دفاع و پشتیبانی مسلمانان از یکدیگر است. با توجه به محتوای این بیعت درمی یابیم که هیچ گونه تبعیض و نابرابری در اسلام پذیرفته نیست.

ابن اسحاق درباره این پیمان می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن خود را با تلاوت قرآن و دعوت به سوی خدا و تشویق مردم به اسلام آغاز کرد. سپس فرمود: «با شما بیعت می کنم تا همان گونه که زنان و فرزندانتان را حمایت می کنید، مرا نیز حمایت کنید.» سپس براء بن معرور دست مبارک پیامبر را گرفت و گفت: به خدایی که تو را به حق فرستاده است، همان گونه که از ناموس و زنان خویش دفاع می کنیم، از تو نیز دفاع خواهیم کرد. ای رسول خدا، بیعت ما را بپذیر... . ناگاه أبوا الهَیثم بن تَیْهان سخن بَراء بن معرور را قطع کرد و گفت: ای رسول خدا، میان ما و یهودیان

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰.

رشته هایی است که آنها را قطع می کنیم. درست نیست که ما این کار را انجام دهیم و پس از آنکه خدا تو را پیروز کرد، به سوی قوم خود باز گردی و ما را بی کس واگذاری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود: «خون من، خون شما و حرمت من حرمت شماست. من از شمایم و شما از منید. با هر که با شما بجنگد، می جنگم و با هر که با شما بسازد، می سازم.» انصار با شنیدن سخن پیامبر فریاد برآوردند: دعوت و بیعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می پذیریم و آماده ایم تا در این راه، اموال خود را فدا کنیم و بزرگان و ثروتمندان ما کشته شوند».(۱)

ه) انتخاب زمین برای اقامت و ساخت مسجد

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول سال اول هجرت وارد محله «قبادی» مدینه شد. مدت توقف پیامبر را در این مکان از ۳ تا ۲۳ روز نقل کرده اند.(۲) مسجد قبا نیز در همین زمان بنا شد.

پس از ورود پیامبر خدا به مدینه، هر یک از افراد و قبایل مختلف دوست داشتند پیامبر در محله و قبیله و خانه آنها ساکن شود. اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کدام محله و خانه ساکن شود، انتخابی دشوار بود؛ زیرا پیامبر دعوت هر کس را می پذیرفت، به نوعی تبعیض در حق دیگران بود. بنابراین، از همان آغاز با تدبیری مناسب، زمینه هر نوع تبعیض و نابرابری را از بین برد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهانتخاب محل سکونتش را به شترش سپرد و به استقبال کنندگان فرمود: «راه شتر را باز کنید. به درستی که او مأمور است (دستور دارد).» آن گاه ناقه حرکت کرد تا به محله بَنی مالک بن نجّار رسید و در زمینی که متعلق به دو کودک یتیم بود، زانو زد. پیامبر از شتر پایین آمد و آنجا را به عنوان

۱- همان، ص ۱۵۱.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۸۱، پاورقی ۲؛ نک: امتاع الاسماع، صص ۴۵ و ۴۶.

زمین مسجد انتخاب کرد و با گرفتن رضایت از سرپرست آن دو یتیم، آن را خرید و مسجد مدینه را در آن زمین بنا کرد. همه با این تدبیر پسندیده رسول خدا صلی الله علیه و آله خشنود شدند و محل سکونت پیامبر بدون هیچ تبعیض و نارضایتی انتخاب گردید.(۱)

و) مشارکت در کارهای جمعی

وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می خواست در مدینه، مسجد بسازد، انصار و مهاجران آمادگی خود را برای کمک به پیامبر اعلام کردند و همگی با محبت و عشق به آن حضرت صلی الله علیه و آله به کار پرداختند. خود حضرت نیز در ساختن مسجد همکاری می کرد و با این کار به دیگران فهماند که هیچ امتیازی برای خود نسبت به دیگران قائل نیست.

همچنین وقتی دشمنان اسلام با هم متحد شدند تا با لشکرکشی به مدینه _ مقر حکومت اسلامی _ به خیال باطل خود، کار اسلام و مسلمانان را یک سره کنند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب خود را جمع کرد تا راه چاره ای برای مقابله با مشرکان بیندیشند. سلمان، یکی از یاران باوفای پیامبر پیشنهاد کندن خندق را داد که پیشنهادش پذیرفته شد.

در آغاز کار، مسئولیت هر گروه و قبیله ای مشخص شد و همگی به کندن خندق پرداختند.(۲) پیامبر گرامی اسلام نیز همانند دیگر مسلمانان و همراه و دوشادوش آنها کار می کرد و دوست نداشت میان ایشان و دیگران در انجام دادن فعالیت های اجتماعی، تبعیض وجود داشته باشد.

همچنین گفته اند در یکی از مسافرت ها همین که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اصحاب از مرکب ها پیاده شدند و بارها را بر زمین نهادند، اصحاب تصمیم گرفتند

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۸۳.

۲- نک: همان، صص ۳۰۶ و ۳۰۷.

برای غذا، گوسفندی را ذبح کنند. یکی از اصحاب گفت: سر بریدن گوسفند با من. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. یکی دیگر از اصحاب، مسئولیت پختن غذا را پذیرفت و به این ترتیب، هر کس کاری را برعهده گرفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «جمع کردن هیزم از صحرا با من.» اصحاب نپذیرفتند و گفتند: یا رسول اللّه ، شما زحمت نکشید و راحت بنشینید. ما خودمان با کمال افتخار همه کارها را انجام می دهیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود: «می دانم که شما [همه کارها را] می کنید، ولی خداوند دوست ندارد بنده اش را در میان یارانش با وضعی متمایز ببیند، [در حالی] که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل شده است.» پس به طرف صحرا رفت و مقداری خار و خاشاک جمع کرد و آورد.(۱)

ز) زندگی مسالمت آمیز با ادیان دیگر

از دیرباز، به جز مسلمانان، یهودیانی که به مدینه آمده بودند، در شهر مدینه و اطراف آن زندگی می کردند. پیامبر به عنوان رهبر جامعه جدید اسلامی نمی توانست نسبت به این گروه بی توجه باشد. بنابراین، میان مسلمانان و یهودیان مدینه عهدنامه ای بست. با بررسی محتوای این عهدنامه، به چگونگی برخورد عادلانه رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان می توان پی برد؛ زیرا پیامبر بدون تبعیض و نابرابری با یهودیان برخورد کرد.

ابن اسحاق، مفاد این پیمان را این گونه نقل می کند:

۱. مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت، [در کنار هم] در مدینه زندگی کنند.

۲. هر دو گروه، در برگزاری مراسم دینی خود آزادند.

۳. هنگام جنگ، هر کدام از این دو باید دیگری را در صورتی که متجاوز نباشد، بر ضد دشمن کمک کند.

۱- مرتضی مطهری، داستان راستان، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۸؛ کحل البصر، ص ۶۸ .

۴. هرگاه دشمن به مدینه حمله و تعرض کند، هر دو با هم [و متحد] در دفاع از آن شرکت کنند.

۵. قرارداد صلح با دشمن، با مشورت و [قبول] هر دو طرف صورت گیرد.

۶ . چون مدینه شهر مقدسی است، باید مسلمانان و یهودیان، احترام و تقدس آن را حفظ کنند. همچنین هر نوع خون ریزی در آن حرام خواهد بود.

۷. هنگام پیدایش اختلاف و جنگ، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

۸ . امضا کنندگان این پیمان، باید با همدیگر به خیرخواهی و نیکی رفتار کنند.(۱)

ح) مبارزه با تعصب های قبیله ای

جامعه عرب در دوران جاهلیت، گرفتار آداب و رسوم ناپسند و رفتارهای ناهنجاری بود. آنها خود درباره آداب و رسوم ناپسندشان گفته اند: «ما مردمی بودیم که در دوران جاهلیت بت می پرستیدیم، مردار می خوردیم، کارهای زشت انجام می دادیم، قطع رحم می کردیم، با همسایگان و هم پیمانان خود رفتار بدی داشتیم و نیرومند ما به ناتوان ما ستم می کرد...».(۲)

به طور کلی، نوعی تعصب قبیله ای و تبعیض و نابرابری بر روابط اجتماعی آن روز حاکم بود، به گونه ای که هر مردی نمی توانست به خواستگاری فرد مورد علاقه اش برود؛ زیرا برخی، خود را به سبب ثروت و مقام یا نَسب خانوادگی از دیگران برتر می دانستند. پیامبر خدا با تعصب های قبیله ای و تبعیض ها و نابرابری های نادرست و ظالمانه مبارزه کرد و آن را ریشه کن ساخت. حضرت

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۸۷؛ سیره النبی، ج ۲، صص ۱۱۹ - ۱۲۳.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۱۶؛ نک: سیره النبی، ج ۱، صص ۳۵۶ _ ۳۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، صص ۱۰۸ _ ۱۱۰.

محمـد صـلی الله علیه و آلههمواره با رفتار خود، دیـدگاه اسـلام را درباره برابری انسان ها نزد خـدا و رسولش برای مردم تبیین می کرد. موارد بسـیاری از سـیره پیامبر گرامی اسـلام درباره مبارزه با تعصب های قبیله ای نقل شـده است. یکی از این موارد، ازدواج زیـدبن حارثه با زینب، دختر جَحش است. زیـد بن حارثه، غلام حضـرت خدیجه علیهاالسـلام بود. آن بانوی بزرگوار، زیـد را به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بخشـید و پیامبر نیز وی را آزاد کرد و به پسـر خوانـدگی خود درآورد. در آن زمان هیـچ گاه فردی چون زید نمی توانست به خواسـتگاری دختری از قبایل بزرگ قریش برود، ولی پیامبر عدالت و مهر، حضـرت محمد مصـطفی صلی الله علیه و آله، با چنین نگرش ها و تبعیض های جاهلانه ای مخالف بود. بنابراین، دختر عمه اش زینب را که از قبایل بزرگ قریش بود، به ازدواج زید بن حارثه درآورد.

همچنین پیامبر، دختر زبیر را برای مقداد خواستگاری کرد، حضرت درباره این کار خویش می فرماید:

من غلام خود، زیـد بن حارثه را به شوهری زینب، دختر جَحْش درآوردم و مقـداد را به همسـری ضـباعه، دختر زبیر تا بـدانید گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.(۱)

پیامبر در جای دیگر فرمود: «تا بدانید که بالاترین شرافت، اسلام است».

ازدواج جویبر و ذلفا از دیگر مواردی است که به دسـتور پیامبراعظم صـلی الله علیه و آله و با هدف مبارزه با تبعیض و تعصـب های قبیله ای صورت گرفت. ماجرای این ازدواج، در کتاب های روایی شیعه(۲) نقل شده است و استاد مطهری با پردازش زیبا آن را این گـونه روایت می کنـد: «روزی رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله به جویـبر فرمـود: «چه خـوب بـود زن می گرفـتی و خانواده تشـکیل می دادی و به این زندگی انفرادی خاتمه می دادی تا هم نیاز تو به زن برآورده شود و هم آن زن در کار دنیا و آخرت به تو کمک کند.» جویبر گفت: یا رسول اللّه ، نه مال دارم و نه جمال، نه حسب دارم و نه نسب. چه

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۸۵۲ و ۷۸۵۳.
۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴.

کسی به من زن می دهد و کدام زن حاضر است همسر مردی فقیر، کوتاه قد و سیاه پوست مانند من شود؟! پیامبر فرمود: «ای جویبر، خداوند به وسیله اسلام، ارزش افراد را دگرگون کرد. بسیاری از اشخاص در دوره جاهلیت محترم بودند، [ولی]اسلام آنها را پایین آورد. بسیاری نیز در جاهلیت خوار و بی مقدار بودند، [ولی] اسلام قدر و منزلت آنها را بالا برد. خداوند به وسیله اسلام نخوت های جاهلیت و افتخار به نسب و فامیل را منسوخ کرد. اکنون همه مردم از سفید و سیاه، قریشی و غیرقریشی، عربی و عجمی در یک درجه اند. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا و طاعت. من در میان مسلمانان، کسی را از تو بالاتر می دانم که تقوا و عملش از تو بهتر باشد. اکنون به آنچه دستور می دهم عمل کن».

... رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس از آنکه جویبر را از اشتباه بیرون آورد و او را به زندگی امیدوار کرد، دستور داد به خانه زیاد بن لبید انصاری برود و دخترش ذلفا را برای خود خواستگاری کند. زیاد بن لبید از ثروتمندان و افراد محترم مدینه بود و افراد قبیله وی احترام زیادی برایش قائل بودند. هنگامی که جویبر وارد خانه زیاد شد، گروهی از بستگان و افراد قبیله لبید آنجا حضور داشتند. جویبر پس از نشستن، مکثی کرد. سپس به زیاد گفت: پیامی از جانب پیامبر برای تو آورده ام، محرمانه بگویم یا آشکارا؟ زیاد گفت: پیام پیامبر برای من افتخار است، آشکارا بگو. جویبر گفت: پیامبر مرا فرستاده است که دخترت، ذلفا را برای خودم خواستگاری کنم. زیاد پرسید: پیامبر خود این موضوع را به تو فرمود؟ جویبر گفت: من از جانب خودم حرفی نمی زنم. همه مرا می شناسند، دروغ گو نیستم. زیاد گفت: عجیب است! رسم ما نیست دختر خود را جز به هم شأن های خود از قبیله خودمان بدهیم. تو برو، من خود به حضور پیامبر خواهم آمد و در این باره با ایشان مذاکره خواهم کرد.

جویبر از جا برخاست و از خانه زیاد بیرون رفت و در همان حال که می رفت، با خود می گفت: به خدا قسم، آنچه قرآن تعلیم داده و آنچه محمد صلی الله علیه و آلهبه سبب آن برانگیخته شده است، غیر از آن چیزی است که زیاد می گوید. ناگاه ذلفا، دختر

زیبای زیاد، سخنان جویبر را شنید. نزد پدر آمد و پرسید: این مرد که اکنون از خانه بیرون رفت، با خودش چه زمزمه می کرد و مقصودش چه بود؟ زیاد گفت: این مرد به خواستگاری تو آمده بود و ادعا می کرد پیامبر او را فرستاده است. ذلفا گفت: نکند واقعا پیامبر او را فرستاده باشد و رد کردن او، سرپیچی از امر پیامبر به شمار رود؟ زیاد پرسید: به عقیده تو چه کنم؟ ذلفا پاسخ داد: به عقیده من او را پیش از آنکه نزد پیامبر برود، به خانه بازگردان. سپس نزد پیامبر برو و درباره این ماجرا تحقیق کن.

پس زیاد، جویبر را با احترام به خانه بازگرداند و خود نزد پیامبر رفت. همین که حضرت را دید، گفت: یا رسول اللّه ! جویبر به خانه ما آمد و چنین پیامی از طرف شما آورد. رسم و عادت معمول ما این است که دختران خود را فقط به هم شأن های خودمان از اهل قبیله که همه انصار و یاران شما هستند، بدهیم.

پیامبر خدا فرمود: «ای زیاد! جویبر، مؤمن است. آن برتری ها و هم شأنی ها که تو از آن سخن می گویی، امروز از میان رفته است. مرد مؤمن، هم شأن زن مؤمنه است.» زیاد به خانه برگشت و به سراغ دخترش ذلفا رفت و ماجرا را تعریف کرد. ذلفا گفت: به عقیده من، پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد نکن. مطلب مربوط به من است. جویبر هرچه هست، من باید راضی باشم. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به این امر راضی است، من نیز راضی هستم...».(۱)

ط) دعوت همگانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت بشر به سوی حق و حقیقت، مبعوث گردید. ایشان دعوت خویش را نخست از خانواده اش، آغاز و اسلام را به همسرش خدیجه کبرا علیهاالسلام و حضرت علی علیه السلام عرضه کرد. سپس خویشان خود را به اسلام فراخواند و آن گاه برای آغاز دعوت همگانی خود، همه مردم از ثروتمند و فقیر،

۱- داستان راستان، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶ با تلخیص.

پادشاه و غلام، سیاه و سفید، زن و مرد، پیر و جوان را به اسلام فرا خواند.

پیامبر در دعوت از مردم، تبعیض و نابرابری روا نمی داشت. از نظر ایشان همه بنده خدا بودند و باید به اسلام دعوت می شدند. وقتی در جنگ خیبر، اسوَد راعی که شبان یکی از یهودیان خیبر بود، نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، اسلام را بر من عرضه دار. پیامبر اسلام را بر وی عرضه داشت و او مسلمان شد.(۱)

ی) یکسان نگری در توجه اجتماعی

پیامبر خدا هرگاه یکی از برادران خود را سه روز نمی دید، جویای حالش می شد. اگر در شهر نبود، برایش دعا می کرد و اگر بود، به دیدنش می رفت و اگر بیمار بود، عیادتش می کرد.(۲)

۴. نفی تبعیض در اجرای قانون

جامعه مدنی پیامبر گرامی اسلام بر پایه نفی تبعیض در قانون بنا شده بود. از دیدگاه آن حضرت، تمام مردم در برابر قانون مساوی هستند و باید قانون برای همه به صورت برابر و عادلانه و بدون هیچ گونه تبعیضی اجرا شود و هرنوع تبعیض و نابرابری در اجرای قانون را موجب هلاکت جامعه می دانست.

در ادامه به حکایت هایی درباره رفتار و سیره عادلانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدر اجرای قوانین و مبارزه با تبعیض اشاره می کنیم. در جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، سپاهیان خود را به صف کرده بود و با چوبی صفوف آنها را منظم می کرد. یکی از سربازان به نام سوّاد از صف خارج شده بود. حضرت با چوبش به آرامی به شکم وی زد و فرمود: «ای سواد، در صف راست بایست.» سال ها پس از این ماجرا روزی

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۱۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۳۱۳.

سواد گفت: ای رسول خدا با ضربه تو شکم من به درد آمد؛ با آنکه خدا تو را [برای اجرای] حق و عدالت فرستاده است. من می خواهم قصاص کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آلهپیراهن خود را بالا زد و فرمود: بیا قصاص کن. سواد که عدالت پیامبر را دید، خم شد و شکم ایشان را بوسید. پیامبر فرمود: چرا قصاص نکردی؟ گفت: ای رسول خدا، خواستم در آخرین ساعتی که با تو هستم، بدنت را بوسیده باشم. پس حضرت برای وی دعای خیر کرد.(۱)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

یکی از زنان بزرگ و محترم قریش را به جرم دزدی نزد پیامبر خدا آوردند. حضرت فرمود: «دست او را قطع کنید.» عده ای از قریش نزد پیامبر آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا، دست این زن بزرگ و محترم را به سبب اشتباهی کوچک قطع می کنی؟! پیامبر فرمود: «آری. پیشینیان شما به این دلیل نابود شدند که حدود و قوانین را در حق بیچارگان اجرا می کردند و [از اشتباه]قدرتمندان و اشراف می گذشتند. ازاین رو، هلاک گشتند».(۲)

عایشه می گوید:

زنی از بنی مخزوم کالا-یی را از دیگران به عاریت گرفت، ولی بعد، گرفتن کالا- را انکار کرد. ازاین رو، پیامبر دستور داد دست وی را قطع کنند. خانواده زن نزد اسامه رفتند و از وی خواستند نزد پیامبر وساطت کند. اسامه نزد پیامبر آمد و وساطت وی را کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اسامه، مبادا درباره [جاری نشدن]حدّی از حدود خدا صحبت کنی!» سپس بر منبر رفت و فرمود: «پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که اگر نجیب زاده ای دزدی می کرد، کاری به او نداشتند و اگر ضعیف و بیچاره ای دزدی می کرد، دستش را می بریدند. سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر فاطمه، دخترم نیز این کار را می کرد، دستش را قطع می کردم.» آن گاه حد را درباره آن زن اجرا کرد.(۳)

پیامبر خدا در حدیثی می فرماید:

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۹.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۴۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ح ۲۱۸۳.
۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۴۲۳؛ کنزالعمال، ح ۸۶۱۱.

أَيُّما رجُلٍ حالَتْ شَفاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدودِ اللّه ِ لَمْ یَزَلْ فِی سَخَطِ اللّه ِ حَتّی یَنْزِعَ.(۱)

هر کس با شفاعتش، مانع جاری شدن حدی از حدود خدا شود، پیوسته در خشم الهی به سر می برد تا آنکه شفاعتش را پس بگیرد.

ایشان در کلامی دیگر می فرماید: «لا شَفَاعَهَ وَلا کِفالَهَ وَلا یَمِینَ فِی حَدٍّ؛ در حد، نه وساطت پذیرفته است، نه ضمانت و نه سوگند».(۲)

ابوالعاص، شوهر زینب، دختر بزرگ پیامبر در جنگ بدر، در صف مشرکان در برابر سپاه اسلام جنگید و اسیر شد. بنا بر قانون، اسیران جنگی می توانستند با پرداخت پول و فدیه آزاد شوند. ابوالعاص نیز باید مانند دیگر اسیران، برای آزادی خود فدیه می پرداخت. ازاین رو، زینب برای رهایی همسرش که پسرخاله وی نیز بود، اموالی را خدمت پیامبر فرستاد. در میان این اموال، گردن بندی وجود داشت که حضرت خدیجه علیهاالسلامدر شب عروسی به زینب داده بود.

پیامبر گردن بند را دید و شناخت. از آنجا که خدیجه همواره مورد علاقه و احترام پیامبر بود، دوست داشت به احترام خدیجه، ابوالعاص را آزاد کند، ولی چنین چیزی روا نبود و نوعی تبعیض و پای مال کردن حق الناس بود. بنابراین، تصمیم را به مردم واگذار کرد تا اگر آنها از حق خود گذشتند، ابوالعاص آزاد شود. سپس به اصحاب خود فرمود: «اگر مصلحت می دانید که اسیر دخترم را رها کنید و مالش را نیز به او بازگردانید، این کار را بکنید.» اصحاب پیشنهاد پیامبر را پذیرفتند و چنین کردند.(۳)

جنگ بدر با پیروزی مسلمانان به پایان رسید و غنیمت های جنگی جمع آوری شد. پس از جنگ، میان سپاه اسلام بر سر اینکه این غنایم چگونه و میان چه کسانی

۱- کنزالعمال، ح ۴۳۸۳۷.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۴۳۱.
۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۲۳.

بایـد تقسـیم شود، اختلاف افتـاد. عـده ای می گفتنـد: غنیمت هـا را ما گرفته و آورده ایم و بایـد به ما برسـد. برخی دیگر می گفتند: ما بودیم که با دشـمن جنگیدیم و آنها را شکست دادیم و شما توانستید این غنایم را جمع آوری کنید. نگهبانان رسول خدا صـلی الله علیه و آله نیز می گفتند: به خدا قسم، شـما از ما به سـهم بردن از غنایم سزاوارتر نیستید؛ زیرا ما نیز علاقه مند به جنـگ بـا دشـمن بودیم و اگر می جنگیـدیم، غنـایم بسـیاری جمع آوری می کردیم، ولی از ترس اینکه مبـادا دشـمن به جـان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله گزندی برساند، از جنگیدن و جمع آوری غنایم صرف نظر کردیم.

پس از جنگ، پیامبر خدا، عبداللّه بن کَعب مازنی، یکی از مردان قبیله بنی نجّار را بر غنیمت ها گماشت. سـپس در منزل سَیَر، آنها را میان همه سـپاهیان قسـمت کرد. به این ترتیب که به هر مرد یک سهم و به هر اسب دو سهم و به هریک از هشت نفری که به دلایلی در جنگ حاضر نبودند، سهمی از غنایم بخشید.(۱)

مواردی در سیره حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله به چشم می خورد که در نگاه نخست، رنگ و بوی تبعیض دارد، ولی با انـدک تأملی، حقیقت امر روشن می شود. در حقیقت، تبعیض و نابرابری جایی معنا می یابـد که حقوق افراد و جامعه پای مال شود، ولی هرگاه کسی با رضایت، از حق خود بگذرد، دیگر نمی توان آن را تبعیض و نابرابری دانست.

پیـامبر برای مردم و حقوق آنهـا ارزش بسـیاری قائـل بود و هرگاه حق مردم در میان بود، در این باره با آنان مشورت می کرد. این امر به روشنی در غزوه بنی نضیر نمود می یابد. غزوه بنی نضیر با پیروزی مسلمانان به پایان رسید و مسلمانان غنایم بسیاری به دست آوردند. پیامبر خدا با خود اندیشید که بهتر است این غنایم فقط میان مهاجران تقسیم شود تا اندکی از مشکلات آنان حل گردد. مهاجران به همراه پیامبر از مکه به مدینه آمده بودند و جا و مکانی نداشتند و به عنوان مهمان در کنار

۱- همان، ص ۲۱۸.

انصار زندگی می کردند. پیامبر می کوشید این مشکل را برطرف کند و به مهاجران استقلال مالی ببخشد. ازاین رو، ثابت بن قَیس بن شَمّاس را فرستاد تا انصار؛ یعنی اوس و خزرج را فرا بخواند. آن گاه پس از حمد و سپاس خداوند، درباره کمک های انصار به مهاجران و اینکه آنان را در خانه های خود منزل داده بودند، سخن گفت. سپس فرمود: «اگر بخواهید، آنچه را خدای متعال از اموال بنی نضیر نصیب ما کرده است، میان شما و مهاجران قسمت می کنم و مهاجران همچنان در خانه های شما می مانند و اگر بخواهید، این اموال را به آنان می بخشم تا از خانه های شما بیرون روند».

پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، سعد بن عُباده و سَعد بن مَعاذ برخاستند و گفتند: ای رسول خدا، غنایم را میان مهاجران قسمت کن و آنان همچنان در خانه های ما بمانند. دیگر مردان انصار نیز یک صدا سخن آن دو را تأیید کردند. آن گاه پیامبر فرمود: «خدایا، انصار و فرزندان انصار را رحمت کن.» سپس اموال را میان مهاجران قسمت کرد.(۱)

۵. نفی تبعیض نژادی

یکی از واقعیت های تلخ و ناگوار در زندگی بشر، مسئله تبعیض نژادی است. به این معنا که عده ای نسل، ملت و نژاد خود را برتر از دیگران می دانند و بر این اساس، امتیاز ویژه ای برای خود قایل هستند.

گاهی تفاوت ظاهری مانند رنگ پوست سبب می شد برخی با به دست گرفتن قدرت اجتماعی، مالی و نظامی، ناعادلانه بر برخی دیگر حکومت کنند و آنان را در خدمت خود بگیرند. تسلط سفیدپوستان بر سیاهان و سرخ پوستان از این گونه است. در جزیره العرب نیز همانند برخی سرزمین های دیگر، صاحبان زر و زور، برده داری

۱- همان، ص ۲۹۵.

را به یک فرهنگ معمول تبدیل کرده بودند. بردگان سیاه باید تا پایان عمر خود در خدمت اربابان می ماندند و در سخت ترین شرایط زندگی می کردند، در حالی که حتی از کم ترین حقوق انسانی نیز بهره مند نبودند.

در قرآن کریم، به نوع دیگری از تبعیض نژادی که برگرفته از برتری جویی های قومی است، اشاره شده است:

وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ وَ قالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. (بقره: ۱۱۳)

و یهودیان گفتند: ترسایان (مسیحیان) بر حق نیستند و ترسایان گفتند: یهودیان بر حق نیستند، با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می خوانند. افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند... .

در آیه دیگری از قرآن کریم آمده است: «و یهودیان و ترسایان (مسیحیان) گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم...». (مائده: ۱۸)

در حالی که اسلام به عنوان منادی عدالت، با هرگونه تبعیض نژادی مبارزه می کرد، رگه هایی از تفاخر میان مسلمانان دیده می شد که خداوند با نزول آیاتی در قرآن، این نوع افکار را باطل و مطرود معرفی کرد. در سوره نساء آمده است:

لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيرًا. (نساء: ۱۲۳)

[پاداش و کیفر، فضیلت و برتری] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست. هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد.

در تفسیر مجمع البیان، در شأن نزول آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره نساء آمده است:

مسلمانان و اهل کتاب هر کدام بر دیگری افتخار می کردند. ... که آیه ۱۲۳ سوره نساء نازل شد. در این هنگام اهل کتاب گفتند بنابراین ما و شما مساوی هستیم. که خداوند آیه ۱۲۴ سوره نساء را نازل فرمود... . همچنین در شأن نزول این آیات گفته شده است که یهود

می گفت: ما فرزنـدان و دوسـتان خداییم و اهل کتاب می گفتند غیر از یهود و نصاری کسـی دیگر وارد بهشت نمی شود، که این آیات نازل شد.(۱)

اسـلام بـا هرگونه تبعیض نژادی به مبـارزه برخـاست و تنها ملاک برتری را ایمان، عمل صالـح و تقوا معرفی کرد. در حقیقت، این ملاـک هـای برتری، اموری اختیاری بودنـد که هر انسانی با پیروی از عقل و آموزه های وحیانی می توانست به آن دست یابد و به قومیت، رنگ پوست، مکان و زمان وابسته نبود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها با صراحت در این باره فرمود:

إِنَّ النّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلی یَومِنا هذا مِثْلُ أَسْنانِ الْمُشْطِ، لافَضْلَ لِلْعَرَبِیِّ عَلَی الْعَجَمِیِّ وَلا لِلأَحْمَرِ عَلَی الْأَسْوَدِ إِلّا بِالتَّقْوی.(۲)

انسـان هـا از زمـان آدم تـا امروز، همچـون دانـه هـای شـانه انـد. نه عرب را بر عجم برتری است و نه سـرخ را بر سـیاه؛ مگر به پرهیزکاری.

همچنین در کلامی دیگر فرمود:

إِنَّما أَنْتُمْ مِنْ رَجُلٍ وَ امْرَأَهٍ، کَجُمامِ الصّاعِ لَیْسَ لِأَحَدٍ عَلی أَحَدٍ فَضْلٌ إِلّا بِالتَّقوی.(۳)

شما همه از مردی (آدم) و زنی (حوّا) پدید آمده اید؛ مساوی، مانند سر پیمانه [پر] و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست مگر به پرهیزکاری.

اسـتاد مطهری در این باره می نویسـد: «زمانی که اسـلام ظهور کرد، در میان اعراب مسـئله خویشاونـدپرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدت وجود داشت. عرب ها در آن زمان چندان به عربیت خود نمی بالیدند؛ زیرا هنوز قومیت عرب به صورتی که

۱- شـیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۳ و ۴، ص ۱۷۵.

۲- احمد آرام، ترجمه الحیاه، ج ۵، ص ۱۷۸؛ شیخ مفید، اختصاص، ص ۳۳۷؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۳- ترجمه الحیاه، ص ۱۷۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

عرب، خود را یک واحد در برابر سایر اقوام ببیند، وجود نداشت. واحد مورد تعصب عرب، واحد قبیله و ایل بود. اعراب به اقوام و عشایر خویش تفاخر می کردند، اما اسلام نه تنها به این احساسات تعصب آمیز توجهی نکرد، بلکه با شدت با آن مبارزه کرد... .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و طرز رفتار آن حضرت با غیر اعراب و نیز قبایل مختلف عرب، راه اسلام را کاملاً مشخص کرد... . به اعتراف همه مورخین، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع زیاد این جمله را تذکر می داد: «أَیُّهَا النّاسُ کُلُّکُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ لافَضْلَ لِعَرَبِیٍّ عَلی عَجَمِیٍّ إِلاّ بِالتَّقْوی.»(۱) یعنی همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است. عرب نمی تواند بر غیرعرب دعوی برتری کند؛ مگر به پرهیزکاری.

... پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، سلمان ایرانی و بلال حبشی را همان گونه با آغوش باز می پذیرفت که فی المثل ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر را و چون سلمان فارسی توانسته بود گوی سبقت را از دیگران برباید، به شرف «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ»(۲) نایل شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمین، پای تعصبات قومی که خواه ناخواه عکس العمل هایی در دیگران ایجاد می کرد، به میان نیاید.

در جنگ احد، جوانی ایرانی در میان مسلمانان بود. این جوان مسلمان پس از آنکه ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور گفت: «خُذْها وَ أَنَا الْغُلامُ الْفارِسِیِّ.» یعنی این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یک جوان ایرانی. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احساس کرد که هم اکنون این سخن، تعصبات دیگران را

۱- حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه_ . ق، ص ۳۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۴.
۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده «سلم».

برخواهد انگیخت. [بنابراین] فورا به آن جوان فرمود: «چرا نگفتی منم یک جوان انصاری...؟»(۱)

در روضه کافی می خوانیم: «روزی سلمان فارسی در مسجد پیامبر نشسته بود. عده ای از بزرگان اصحاب نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد. هرکسی درباره اصل و نسب خود چیزی می گفت و آن را بالا می برد. نوبت به سلمان رسید. به او گفتند: تو نیز از اصل و نسب خود بگو. این مرد فرزانه و تربیت یافته در مکتب اسلام، به جای اینکه از اصل و نسب و افتخارات نژاد خود سخن بگوید، گفت: «نامم سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدا هستم. گمراه بودم و خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و آله مرا راهنمایی کرد. فقیر بودم و خداوند به وسیله محمد مرا بی نیاز کرد. برده بودم و خداوند به وسیله محمد مرا آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من.» در این میان رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و سلمان جریان را به عرض ایشان رساند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن جماعت که همه از قریش بودند، رو کرد و فرمود: «یا مَعْشَرَ قُرَیْشٍ إِنَّ حَسْبَ الرَّجُلِ دِینُهُ وَ مُرُوئَتَهُ خُلْقُهُ وَ أَصْلَهُ عَقْلُهُ؛ ای گروه قریش، [خون یعنی چه؟ نژاد یعنی چه؟] نسب افتخارآمیز هرکس دین اوست.» مردانگی هرکس عبارت است از خلق و خوی او و اصل و ریشه هرکس عبارت است از عقل و فهم و ادراک او...».(۲)

ص: ۴۷

۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، چ ۲۰، ج ۱ و ۲، صص ۷۳ و ۷۴.
۲- همان، صص ۷۵ و ۷۶ با تلخیص.

فصل سوم: برابری و نفی تبعیض در گفتار پیامبراعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

جلوه های برجسته ای از مبارزه رسول خدا صلی الله علیه و آله با تبعیض و نابرابری، در کلام ایشان نمود یافته است. حضرت به مناسبت های گوناگون درباره این موضوع سخنانی بیان کرده است که به فرازهایی از آن سخنان ارزشمند و تابناک در این مقال اندک اشاره می شود.

۱. مبارزه با تبعیض و نابرابری

پیامبر خدا فرمود: «سنگ آسیاب اسلام به زودی به چرخش درخواهد آمد. پس شما بر محور قرآن بچرخید. نزدیک است که قدرت و قرآن با یکدیگر به پیکار برخیزند و از هم جدا شوند. به زودی شاهانی بر شما حاکم خواهند شد که برای شما به گونه ای حکم می کنند و برای خود به گونه ای دیگر. اگر از آنان فرمان برید، گمراهتان کنند و اگر نافرمانی کنید، شما را بکشند». اصحاب پرسیدند: ای پیامبر خدا، در چنان روزگاری چه کنیم؟ حضرت فرمود: «همچون یاران عیسی باشید که آنهارا با اره ها پاره پاره کردند و بر چوبه دار آویخته شدند؛ [که] مردن در راه اطاعت [خدا] بهتر از زندگی کردن در معصیت [است]».(۱)

پیامبر در کلامی دیگر می فرماید:

محبوب ترین دین ها نزد خدا، آیین حنیف است. پس هرگاه دیدی که امت من به ستمگر نمی گویند تو ستمگری، بی تردید از دست رفته اند.

ص: ۴۸

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۹۰۸؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲. نفی تبعیض در احترام به دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَن اسْتَذَلَّ مُؤْمِنا أَوْ مُؤْمِنَهً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قِلَّهِ ذاتِ یَدِهِ. شَهَرَهُ اللّه تَعالی یَوْمَ الْقِیامَهِ ثُمَّ یَفْضَحُهُ.(۱)

هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهی دستی یا کم بضاعتی خوار و حقیر شمارد، خدای تعالی در روز رستاخیز، او را انگشت نما و سپس رسوا می کند.

۳. سپر بلا کردن خود و خانواده اش

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ وَ أَحْجَمَ النّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَیْتِهِ فَوَقی بِهِمْ أَصْحابَهُ حَرَّ السُّیُوفِ وَ الأَسِنَّهِ، فَقُتِلَ عُبَیْدَهُ بْنُ الْحارِثِ یَوْمَ بَدْرٍ، وَ قُتِلَ حَمْزَهُ یَوْمَ أُحُدٍ، وَ قُتِلَ جَعْفَرٌ یَوْمَ مُوْتَهَ.(۲)

هرگاه آتش جنگ زبانه می کشید و دشمنان هجوم می آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به میدان جنگ پیش می فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ کند، چنان که عبیده بن حارث در جنگ بدر و حمزه در احد و جعفر در موته به شهادت رسیدند.

۴. شرط سعادتمندی یک ملت

پیامبر خدا فرمود:

لَنْ تُقَدَّسَ اُمَّهً لایُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیها حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَعْتِعٍ.(۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۴۰۷۵؛ بحارالانوار، ج۷۲، ص۴۴، ح۵۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ح ۱۵۸۸۵؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۵۸، ح ۱.

هرگز پاک و پاکیزه [و سعادتمند] نگردد امتی که [در آن]حق ناتوان، بدون [هیچ]ترس و لرزی از قدرتمند گرفته نشود.

۵. نفی تبعیض در آموزش و پرورش

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَبْعـدُ الْخَلْقِ مِنَ اللّهِ رَجُلانِ: رَجُلٌ یُجالِسُ الْأُمَراءَ فَما قالُوا مِنْ جَوْرٍ صَـدَّقَهُمْ عَلیْهِ، وَ مُعَلِّمُ الصِّبْیانِ لایُواسـی بَیْنَهُمْ وَ لا یُراقِبُ اللّهَ فِی الْیَتِیمِ.(۱)

دورترین خلایق از خدا دو مردند: مردی که با فرمانروایان بنشیند و هر سخن ستمگرانه ای را [که آنها] گفتند، تصدیق کند و آموزگار کودکان که میان آنان به یک چشم نگاه نکند و در [رفتار با] کودک یتیم، خدا را در نظر نگیرد.

۶. همه انسان ها، فرزندان آدم

پیامبر خدا در روز فتح مکه فرمود:

خدای تبارک و تعالی به وسیله اسلام، نخوت جاهلیت و نازش به پدران و خاندان های جاهلی را از شما زدود. ای مردم، شما [فرزنـدان] آدم هستیـد و آدم از گِل آفریـده شـد. بدانیـد امروز بهـترین شـما نزد خـدا و گرامی تریـن شـما در پیشـگاه او، پرهیزکارترین و فرمان بردارترین شما از اوست. بدانیـد که عربیّت به پدری نیست که [شـما را] به دنیا آورد، بلکه عربیت یک زبان است که با آن سـخن گفته می شود. پس هر کس در کار و عمل کوتاهی کند، شـرافت خانوادگی اش او را به خشنودی خدا نرساند.(۲)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ح ۱۶۶۵۵؛ کنز العمال، ح ۴۳۷۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۸، باب ۵۶ با اندکی تلخیص.

۷. شیوه رفتار با سلمان فارسی

روزی سلمان فارسی وارد مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. مردم به سبب عظمت شأن سلمان و به احترام کهن سالی و ارتباطی که وی با پیامبر و خاندانش داشت، به وی احترام کردند و او را در صدر مجلس نشاندند. ناگاه شخصی وارد شد و نگاهی به سلمان انداخت و گفت: این عجمی که در میان عرب، درصدر مجلس نشسته است، کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله بی درنگ به منبر رفت و فرمود: «به درستی که مردم از آدم تا امروز، همانند دانه های شانه هستند. هیچ برتری برای عرب بر غیرعرب و هیچ برتری برای [انسان] سرخ بر سیاه نیست مگر به پرهیزکاری. سلمان، دریایی است که آبش خشک نمی شود و گنجی است که نابود نمی گردد. سلمان از ما اهل بیت است. آب گوارای [چشمه ای] است که حکمت از او می جوشد و برهان عطا می کند».(۱)

۸. ریاست

گاه تبعیض و نابرابری در تفاوت های اجتماعی جلوه می کند. اصل تفاوت در جایگاه و کارکردهای افراد، امری پذیرفته است، ولی اگر افراد به دنبال جایگاه و مقامی باشند که به دست آوردن آن تنها با تبعیض و نابرابری اجتماعی ممکن باشد، زیان کارند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

مَنْ أَحَبَّ اَنْ یَمْثُلَ لَهُ الرِّجالُ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدُهُ مِنَ النّارِ.(۲)

هر کس دوست داشته باشد که مردم در برابرش به تعظیم بایستند، جایگاهش دوزخ است.

۱- همان، ج ۲۶، ص ۲۹۸، باب ۶، ح ۶۴.
۲- میزان الحکمه، ج ۴، ح ۶۷۱۹.

۹. جایگاه عدالت پیشگان در قیامت

کسانی که به عدالت حکم می کنند و رفتارشان دور از تبعیض و نابرابری است، در دنیا و آخرت سرفرازند. رسول خدا صلی الله علیه و آله، افرادی را که با خانواده خویش و کسانی که مسئولیت آنها را برعهده دارند، با عدالت و دور از تبعیض و نابرابری رفتار می کنند، مقربان درگاه الهی معرفی می کند و می فرماید:

دادگران در روز قیامت نزد خداوند، بر فراز منبرهایی نورانی، دست راست خدای رحمانند و هر دو دست خدا راست است.(۱) همان دادگرانی که در حکومت [داوری] خود و در میان خانواده خویش و نسبت به هر کسی که سرپرست آنها هستند، به عدالت رفتار می کنند.(۲)

همچنین کسانی که بر منصب قضاوت می نشینند، باید بکوشند تا در رفتار با مردم، دچار تبعیض و نابرابری نشوند. پیامبر خدا در کلامی دیگر فرمود:

هر که به داوری کردن میان مسلمانان گرفتار شود، باید در نگاه ها، اشاره کردن ها، جای نشستن و شیوه نشستن خود نسبت به آنها به یکسان رفتار کند.(۳)

حضرت در جایی دیگر فرمود:

هر که به قضاوت کردن میان مسلمانان گرفتار شود، تا زمانی که صدایش را بر سر یکی از طرفین دعوا بلند نکرده است، نباید بر سر دیگری فریاد بزند.

۱- به این نکته اشاره دارد که خداوند جهت ندارد و این تعبیر برای بیان میزان قرب و نزدیکی به خداست.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ح ۱۶۸۰۶.

۳- همان، ح ۱۶۸۳۵؛ کنز العمال، ح ۱۵۰۳۲.

فصل چهارم: خاستگاه، پی آمدها و راهکار مبارزه با تبعیض و نابرابری

۱. خاستگاه تبعیض

اشاره

با دقت در انواع تبعیض هایی که در سطح خانواده، جامعه و روابط سیاسی و حتی بین المللی وجود دارد، می توان ریشه ها و زمینه های تبعیض و نابرابری را در این موارد جست وجو کرد: حاکمیت نظام سرمایه داری؛ باورهای غلط؛ نادانی؛ تربیت نادرست؛ دنیاخواهی و هواپرستی؛ دوستی ها و دشمنی های جاهلانه؛ ضعف اعتقادی؛ بی اعتقادی به مبدأ و معاد؛ خودبینی؛ بزرگ بینی؛ توزیع ناعادلانه ثروت؛ راحت طلبی؛ تعصب جاهلانه؛ حاکمیت انسان های ناشایست و ریاست طلبی.

الف) حاکمیت نظام های فاسد

جمله معروفی است که «حکومت با کفر باقی می ماند، ولی با ستم، هرگز.» حاکمیت نظام های فاسد یکی از مهم ترین ریشه های تبعیض و نابرابری است. در این نظام ها، انسان های برخوردار با استفاده از موقعیت اجتماعی، انواع تبعیض ها را برای افزایش سرمایه و تثبیت جایگاه خود انجام می دهند.

تاریخ بشر در این زمینه، نمونه های فراوانی به یاد دارد که یکی از نمونه هایی که قرآن کریم بیان می کند، نظام فرعونی است. در این نظام، انواع تبعیض ها و نابرابری اعمال می شد. تنها راه نجات از این نوع تبعیض ها و نابرابری های سازمان دهی شده، برخورد بنیادی با موضوع است که همان تغییر دادن این گونه نظام هاست. پیامبر الهی، حضرت موسی علیه السلام نیز چنین کرد.

اگر قومی بتوانند نظام عادلانه را بر جامعه حاکم کنند، این نظام عادلانه همانند

قلب سالم عمل می کنـد؛ یعنی همان گونه که یک قلب سالم، خون را عادلانه به همه اعضای بـدن می رسانـد، حاکمیت نظام هـای عـدالت محور که تنهـا در مکتب الهی نمونه آن را می توان یـافت، می توانـد چنین باشـد. ریشه بسیاری از تبعیض هـای جهـان کنونی، حـاکمیت نظـام هـای فاسـد است. انسـان های آزاده اگر بخواهنـد به شـکل اساسـی با ریشه اصـلی تبعیض ها و نابرابری ها مبارزه کننـد، باید بتوانند نظام عادلانه و الهی را حاکم کنند. البته این کاری بسـیار دشوار است؛ زیرا رهبری قومی، امتی مؤمن و مطیع و صبر و مقاومتی همانند محکمی فولاد می طلبد. با این حال، نباید بی کار نشست، بلکه باید به آن سمت و سو حرکت کرد. فرهنگ مهدویت در اسلام، نشان دهنده راه این حرکت اساسی است.

ب) باورهای غلط

بعضـی از تبعیض هـا و نـابرابری ها در باورهای غلط افرادی ریشه دارد که آن تبعیض ها و نابرابری ها را اعمال می کننـد. اگر بخواهیم نمونه هـایی از این مسئله را بیـان کنیم، باورهـای مردم جـامعه اسـلامی پس از رحلت پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله است. بعضـی از مسـلمانان که در صدر اسـلام در رکاب پیامبر کوشـیده بودند، در سال های پس از رحلت پیامبر، نوعی حق و برتری برای خود قائل شدند و انتظار داشتند از بیت المال سهم بیشتری داشته باشند. ازاین رو، وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام حکـومت را به دست گرفت، بـا مشـکلات فراوانی رو به رو شـد و افرادی هم چون طلحه و زبیر در مقابـل حضـرت ایسـتادند. ممکن است در هر جامعه ای عـده ای چنین باورهای غلطی داشـته باشـند که می تواند ریشه بعضـی از تبعیض ها و نابرابری ها باشد.

امروزه نیز ممکن است برخی از افراد در جامعه ما به دلیل مبارزه سیاسـی، چشیدن طعم تبعید و زندان در سال های ستم شاهی، برای خود حقی در انقلاب قایل شونـد و بخواهنـد از موقعیت های اجتماعی خویش در جهت نابرابری و تبعیض اسـتفاده کنند. بنابراین، با فرهنگ سازی باید ریشه این نوع باورهای غلط را

خشکاند.

ج) تربیت نادرست

تربیت های نادرست می توانـد یکی از ریشه های اعمال تبعیض و نابرابری باشد. انسان هایی که در مکتب الهی همانند مکتب اسـلام پرورش یابند، به خود اجازه هیچ گونه تبعیض و نابرابری نمی دهند؛ زیرا کسـی که در مکتب محمدی و علوی پرورش یابـد، نمی توانـد اهـل تبعیض و نـابرابری باشـد. با این حال، کسانی که در مکتب های غیر الهی پرورش یابنـد، به راحتی انواع تبعیض ها و نابرابری ها را در حق مردم و جامعه روا می دارند.

د) دوستی ها و دشمنی های جاهلانه

در بعضـی از روایت ها اشاره شـده است که حب و دوستی [شدیـد] می تواند انسان را کور و کر کند. این تعبیر نشان می دهد که دوستی ها می توانـد نیروی شـناختی انسان را از کار بیندازد. اگر این جمله را به عنوان یک اصل بپذیریم، جمله مقابل آن؛ یعنی بغض و دشمنی هم می تواند سبب کوری و کری انسان گردد.

در مـواردی، دوسـتی هـا و دشـمنی هـا می توانـد ریشه تبعیض و نـابرابری شـود. کـار افرادی که خود و خـانواده خویش را در بسیاری از موارد بر دیگران مقدم می دارند، به ویژه در مواردی که مصداق دقیق تبعیض و نابرابری است، در این حالت روحی انسان ریشه دارد. موارد فراوانی دیـده شده است که انسان ها به دلیل دوستی ها و دشـمنی ها، انواع تبعیض ها و نابرابری را در حق مردم روا می دارنـد. افرادی که در منصب های حکومتی هسـتند، باید فرصت های برابر برای همه ایجاد کنند و دوستی ها یا دشمنی ها سبب نشود فرزندان یا نزدیکان خود را بر دیگران مقدم بدارند؛ چون این کار، ستمی آشکاراست.

عوامل دیگر چون بی اعتقادی به مبدأ و معاد یا بعضـی از اخلاق های ناپسند همانند خودبینی و بزرگ بینی نیز می تواند زمینه ساز تبعیض و نابرابری باشد. در این

راستا، حاکمیت انسان های ناشایست از عوامل مهم تبعیض و نابرابری به شمار می رود.

بنابراین، یک جامعه سالم باید باورهای صحیح را در جامعه نهادینه کند و انسان های مؤمن و شایسته را در منصب های اجتماعی بگمارد و اخلاق الهی را رواج بخشد.

۲. پی آمدهای تبعیض و نابرابری

اشاره

تبعیض و نابرابری می تواند در سطوح مختلف، آثار منفی و جبران ناپذیری در پی داشته باشد. آثار تبعیض و نابرابری را به این صورت می توان دسته بندی کرد:

الف) آثار فردی

کسانی که در معرض تبعیض و نابرابری قرار می گیرند، با انواع فشارهای روحی روبه رو می شوند. این آثار منفی به تناسب روحیه افراد، متفاوت است. برخی افراد دچار احساس حقارت می شوند و این مسئله در شخصیت آنها اثر منفی می گذارد؛ یعنی نمی توانند جایگاه شایسته خود را در جامعه به دست آورند. نیز ممکن است حس حسادت و انتقام جویی را در روح بعضی افراد دیگر تقویت کند. برای نمونه، باید به تبعیض ها و نابرابری هایی اشاره کرد که برخی پدران و مادران در حق فرزندان خود روا می دارند. این گونه تبعیض ها و نابرابری های بی جا سبب می شود فرزندان دچار انواع فشارهای روحی شوند که حس حسادت و انتقام جویی از آن جمله است.

استاد مطهری درباره پی آمدهای تبعیض بر فرزندان می نویسد:

و چون [فرزند] احساس مظلومیت و محرومیت می کند، درصدد انتقام برمی آید... . تبعیض، تخم اختلاف کاشتن است، تخم حسادت کاشتن است، تخم انتقام کاشتن است. تبعیض موجب می شود هم روح آن بچه محروم فشرده و آزرده و ناراحت شود و هم آن بچه عزیز کرده، متکی به غیر، ضعیف

ص: ۵۶

النفس، زود رنج و لوس بار بیاید... .(۱)

ب) آثار اجتماعی

تبعیض در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز به فاصله طبقاتی میان افراد جامعه دامن می زند. هر جامعه ای بر اساس همکاری و مهر و محبت گروه های مختلف جامعه پیشرفت می کند. اگر تبعیض و نابرابری بر این جامعه حاکم شود، روحیه همکاری و اتحاد به روحیه تقابل و جنگ و دعوا تبدیل می شود. اعتماد از جامعه رخت برمی بندد، عقاید مردم سست می شود و ناامنی اقتصادی و امنیتی رواج می یابد. استاد مطهری درباره آثار اخلاقی تبعیض و نابرابری در جامعه می نویسد: «مردم، حالت همان فرزندان خانواده را دارند. تبعیض ها [و] تفاوت گذاشتن ها، روح یک عده را که محروم شده اند، فشرده و آزرده و کینه جو و انتقام کش می کند و روح یک عده دیگر را که بی جهت به صورت عزیز درآمده اند، لوس و کم حوصله و زود رنج و بی کاره و اسراف کن و تبذیرکن می کند. در میان یک طبقه، حسد و کینه وانتقام و نفرت و دشمنی و در طبقه دیگر، کم حوصلگی نسبت به کار، استقامت نداشتن، اسراف و تبذیر پیدا می شود. ... چه اوضاع و احوالی در اثر بی عدالتی در میان مردم پیدا می شود.

دعای معروفی هست از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که با این جمله شروع می شود: «أَللّهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشْیَتِکَ ما یَحُولُ بَیْنَنا وَ بَیْنَ مَعْصِیَتِکَ.»(۲) ... جمله ای در همین دعا هست که «وَاجْعَلْ ثارَنا عَلی مَنْ ظَلَمْنا؛ یعنی خدایا، انتقام ما را نسبت به آن کسان قرار بده که به ما ظلم کردند.» این جمله نکته لطیفی دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نفرمود:

ص: ۵۷

۱- مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۱۰۲.

۲- پروردگارا، از خوف و خشیت این اندازه به ما نصیب ده که میان ما و نافرمانی ات حایل گردد. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۵۹.

خدایا، از سمتگران ما انتقام بکش، [بلکه] فرمود: خدایا، انتقام جویی ما را نسبت به آن کسان قرار بده که بر ما ظلم کردند... . «ثأر» یا «ثار» به معنای میل به مکافات دادن است و به اصطلاح حس انتقام جویی. می خواهد بفرماید در اثر اینکه ظلمی بر ما مردم می شود، قهرا روح ما فشرده و آزرده وانتقام جو می شود... .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: خدایا، این آتش که در دل ما هست و روزی زبانه خواهد کشید، دیگری را نسوزد. اگر می خواهد بسوزد، همان کس را بسوزد که به ما ظلم کرده و سبب این آتش شده است... ».(۱)

ج) آثار جهانی

گاه تبعیض و نابرابری در سطح گسترده تر و بالاتر؛ یعنی در سطح روابط بین المللی نمود می یابد. این نوع تبعیض و نابرابری ها، آرامش و آسایش مردم جهان را برهم می زند؛ نظم بین المللی را مخدوش می کند؛ روحیه اعتماد و اتحاد میان ملت ها را سست می گرداند؛ فاصله میان اقوام و ملت ها را بیشتر می کند و زمینه های جنگ و درگیری را فراهم می سازد.

۳. راهکار مبارزه با تبعیض و نابرابری

اشاره

عدالت و برابری، حقیقتی است که همه انسان ها آن را با تمام وجود می شناسند و به آن علاقه دارند. با این حال، برخی افراد و مکتب ها از این حقیقت سوءاستفاده می کنند. آنان در ظاهر، مبارزه با تبعیض و نابرابری و ایجاد عدالت و مساوات را شعار خویش می سازند، ولی در حقیقت، تیشه به ریشه عدالت می زنند.

البته تاریخ، عاملان به مساوات را به همگان شناسانده و سوءاستفاده کنندگان از این حقیقت را رسوا کرده است. نمونه برجسته این مطلب را در سیره رسول اکرم

۱- بیست گفتار، صص ۱۰۴ _ ۱۰۶.

صلی الله علیه و آله و گفتـار و رفتـار امیرمؤمنـان حضـرت علی علیه السـلام می تـوان یـافت. مردم پس از مرگ خلیفه سوم، به سراغ علی علیه السـلام آمدند و بیعت با ایشان را خواسـتار شدند. پس از آنکه حضـرت علی علیه السـلام با آنان بیعت کرد، به خدا سوگند خورد که داد ستم دیده را از ستمگر بستاند.(۱) حضـرت می دانست که باید بیت المال را میان مردم تقسیم کند. بنابراین، آنها را جمع کرد و فرمود:

آگـاه باشـید! هر کس از مهـاجران و انصار، از اصـحاب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چنان تصور می کنـد که به سـبب هم صحبتی بـا پیـامبر خـدا، بر دیگری فضـیلتی دارد، بدانـد که فردای قیامت فضـیلتی درخشان نزد خداونـد خواهـد داشت و خـدا پاداشش را به وی خواهد داد. [پس اکنون نباید امتیازی بخواهد]... .

شما بندگان خدایید و مال، مال خداست. میان شما یکسان تقسیم می شود و به هیچ کس بیش از دیگری داده نمی شود و البته پرهیزکاران فردا، نزد خـدا، بهترین جزا و نیکوترین پاداش را خواهنـد داشت. خـدا، دنیا را مزد و پاداش پرهیزکاران قرار نداده است... .

فردای آن روز، مردم نزد حضـرت علی علیه السـلام آمدنـد و ایشان بدون هیچ تبعیض و نابرابری، به هر فردی سه دینار از بیت المال بخشید. برخی بر این کار امام علی علیه السلامخرده گرفتند و از تقسیم برابر بیت المال شکایت کردند. حضرت در پاسخ فرمود:

هـذا کِتـابُ اللّهِ بَیْنَ أَظْهُرِنا وَ عَهْـدُ رَسُولِ اللّهِ وَ سِـیرَتُهُ فِینا لایَجْهَلُ ذلِکَ إلاّ جاهِلٌ مُعانِـدٌ عَنِ الْحَقِّ مُنْکِرٌ. قالَ اللّهُ تَعالی. یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا، إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ أَتْقاکُمْ.(۲)

ص: ۵۹

۱- نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲- محمدرضا حکیمی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۰۷؛ بحارالانوار، ج ۸، صص ۳۹۳ و ۳۹۴؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۳۶۲.

این کتاب خداست در میان ما و عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره او در یاد ما هست و جز نادان لجوج منکر حق، فرد دیگری ازآن بی خبر نیست. خدای متعال فرموده است: «ای مردم، ما شما را از مردی (آدم) و زنی (حوا) آفریدیم و در طایفه و قبیله هایی شکل دادیم تا یکدیگر را بازشناسید. بی گمان، گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

الف) بازگشت به قرآن و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام در زمان حکومت خویش با استناد به قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله به نفی تبعیض و نابرابری پرداخت. این سخن امام علی: «هذا كِتابُ اللّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنا وَ عَهْدُ رَسُولِ اللّهِ وَ سِيرَتُهُ فِينا»، راهکار حکومتی ایشان را روشن می سازد. بنابراین، از دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، ریشه کن کردن تبعیض و نابرابری تنها از یک راه ممکن است و آن، بازگشت به اسلام راستین و پیروی از سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، اسلامی که در بردارنده اصول زیر باشد:

۱. اصل توحید (اعتقاد توحیدی)؛

۲. اصل تساوی در آفرینش؛

۳. اصل کرامت انسانی؛

۴. اصل برادری ایمانی؛

۵. اصل طرد تکاثر (انباشت سرمایه)؛

۶. اصل رد امتیازخواهی و امتیازطلبی؛

۷. اصل تعمیم امکانات معیشتی؛

۸. اصل پرهیز از اسراف و تبذیر در تشریع اسلامی؛

۹. اصل انفاق؛

۱۰. اصل میانه روی در معیشت؛

۱۱. اصل عدالت (توازن اقتصادی)؛

۱۲. اصل احسان (هماهنگی معیشتی)؛

۱۳. اصل مبارزه با فقر و ضرورت ریشه کن کردن آن؛

۱۴. اصل براندازی استضعاف و استکبار.(۱)

هر مکتبی با به کارگیری این اصول می تواند تبعیض و نابرابری را از جامعه ریشه کن سازد.

ب) برخورد با ریشه های تبعیض و نابرابری

یکی از راه هـای اصولی از بین بردن تبعیض، مبـارزه بـا ریشه های این ناهنجاری اجتماعی است. ریشه های تبعیض را می توان چنین برشمرد:

۱. از مهم ترین ریشه های تبعیض و نابرابری، حاکمیت نظام های طاغوتی و سلطه گر بر مردم است. بنابراین، برقراری حکومت عدل و داد، هدفی راهبردی برای تمام انسان ها به ویژه مسلمانان برای مبارزه با تبعیض است.

۲. یکی دیگر از عوامـل مهم اعمـال تبعیض و نابرابری، باورهای غلط، نادانی و تربیت نادرست است. بنابراین، بایـد با باورهای غلط مبارزه کرد، دانش و آگاهی را گسترش داد و به تربیت نسل های آینده توجه ویژه ای داشت.

۳. ضـعف اعتقادی، یکی دیگر از ریشه های تبعیض و نابرابری است. بنابراین، بزرگان و دانشمندان جامعه باید درصدد تقویت عقاید دینی مردم برآیند.

۴. برخی ویژگی هـای انسـانی ماننـد حسـادت، غرور و خـودبینی، بی انصـافی و راحـت طلبی، می توانـد زمینه سـاز تبعیض و نابرابری در جامعه باشد. بنابراین، انسان باید به اصلاح این ویژگی ها بپردازد. دست اندرکاران تعلیم و تربیت نیز باید به تربیت اخلاقی افراد جامعه توجه کنند.

۵. حاکمیت انسان های ناشایست، عامل دیگری برای ترویج تبعیض و نابرابری

۱- ترجمه الحیاه، ج ۵، ص ۲۲.

در جامعه است. بنابراین، مسئولان حکومتی باید در سپردن مسئولیت ها به افراد و نتایج حضور آنان در پست های حساس جامعه توجه بسیاری داشته باشند.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که رفع تبعیض و نابرابری در عمل، امکان پذیر است. در بیشتر کتاب های تاریخی و روایی درباره اخلاق و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

پیامبر توجه داشت که اصحاب در مجالس حلقه وار بنشینند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد. آن حضرت در مجالس جای خاصی برای خود نداشت و دیگران را نیز از این کار بازمی داشت. پیامبر خدا هرگاه به جمعی وارد می شد، هر جا که خالی بود، می نشست و در عمل، دیگران را این گونه به این کار تشویق می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست نداشت که مردم به احترام ایشان برخیزند و اگر کسی برمی خاست، حضرت مانع او می شد. هرگاه سواره بود، اجازه نمی داد کسی با پای پیاده ایشان را همراهی کند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله روی خاک می نشست. با دست خویش از بز شیر می دوشید. به همراه بردگان روی زمین غذا می خورد و به کودکان سلام می کرد.

بیشتر نویسندگان به ویژگی های فردی رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کنند و کمتر به جنبه اجتماعی رفتار ایشان توجه دارند. استاد مطهری پس از نقل برخی از ویژگی های فردی پیامبر، در تحلیلی زیبا در این باره می نویسد: «ممکن است همه اینها را تفسیر اخلاقی بکنیم و حمل بر تواضع و فروتنی آن حضرت بکنیم. شکی نیست که آن حضرت در منتها درجه تواضع و فروتنی بود. او آنی و [لحظه ای] از اینکه عبد خدا و بنده خداست، غافل نمی شد. همیشه خود را در برابر عظمت حق، عبدی ضعیف که «قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسی نَفْعًا وَ لا ضَرًّا إِلاّ ما شاءَ اللّهُ...»(اعراف: ۱۸۸) می دید. کسی که این جور است، چه قدر نسبت به بندگان خدا متواضع ومهربان است.

تاریخ آن حضرت پر است از تواضع و فروتنی و مهربانی نسبت به خلق

وعبودیت واظهار ذلت نسبت به خالق... . شک ندارد که سیرت متواضعانه آن حضرت جنبه اخلاقی و فروتنی دارد، اما قراین نشان می دهد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنبه های اجتماعی این قضایا هم زیاد توجه داشته [است]. توجه داشته که همین احترامات، همین القاب و عناوین، همین عادات که کوچک به نظر می رسد، چه دیوار ضخیمی میان افراد به وجود می آورد، چه قدر تأثیر دارد در اینکه دل ها را از هم دور کند. همین هاست که ناهمواری ها و پستی و بلندی و سنگلاخ ها [را] به وجود می آورد. همین ها که در ابتدا، یک رشته امور اعتباری و خیالی است، در نهایت امر، منتهی می شود به امور عینی و خارجی. تخم اول تفاوت های ناروا را همین احترامات غلط و همین عناوین و القاب دروغی می کارد... .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللّهَ تَکْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ أَنْ یَراهُ مُتَمَیِّزًا بَیْنَ أَصْحابِهِ؛ خداوند، خوش ندارد بنده اش را در حالی ببیند که میان یارانش برای خود، امتیازی نسبت به دیگران قائل شده است».(۱)

در سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، قضایا و داستان هایی از این قبیل زیاد است که می رساند [آنها] کوشش داشتند این گونه عادت ها را که ابتدا کوچک به نظر می رسد و همین ها [را که] منشأ تفاوت های بی جا در حقوق می گردد، هموار کنند.

خلاصه سخن [اینکه]، معنای عدالت و مساوات این است که ناهمواری ها و پستی و بلندی ها و بالا و پایین ها و تبعیض هایی که منشأش سنت ها و عادات و یا زور و ظلم است، باید محو شود و از بین برود و اما آن اختلاف ها و تفاوت ها که منشأش لیاقت و استعداد وعمل وکار و فعالیت افراد است، باید محفوظ بماند. همان طوری که در مسابقه ها میدان مسابقه باید هموار، مساوی و هم سطح باشد [و] برای

۱- کحل البصر، ص ۶۸.

همه یک جور باشد، امکانات اجتماعی [نیز]باید برای همه بالسّویّه فراهم شود...».(1)

۱- بیست گفتار، صص ۱۴۱ _ ۱۴۴.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹، ه . ق.

۴. ابن منظور، لسان العرب، قم، أدب الحوزه، ۱۴۰۵ ه . ق.

۵. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، سنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

۷. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ه . ق.

۸. حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه . ق.

۹. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۰. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ سوم، ۱۴۲۳ ه . ق.

۱۱. سجستانی، سلیمان بن الاشعث، سنن أبی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ه . ق.

۱۲. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷.

۱۳. سیوطی، جلال الدین، در المنثور، بی جا، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ه . ق.

۱۴. شیخ صدوق، الامالی، قم، انتشارات کتاب خانه اسلامیه، ۱۳۶۲.

۱۵. ______________، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه . ق.

۱۶. ______________، عیون أخبار الرضا علیه السلام، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه . ق.

۱۷. شیخ طوسی، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه . ق.

۱۸. شیخ مفید، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه . ق.

۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۰. طبرسی، أبی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۲۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه . ق.

۲۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

ص: ۶۵

۲۳. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۲ه . ق.

۲۴. فراهیدی، ابی عبدالرحمان خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه . ق.

۲۵. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۲۷. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه . ق.

۲۹. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۳۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، بی جا، بی نا، بی تا.

۳۲. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.

۳۳. ______________________ ، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.

۳۴. ______________________ ، داستان راستان، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.

۳۵. ______________________ ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.

۳۷. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ . ق.

۳۸. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.

ص: ۶۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹